

جریان شناسی غلو^۱

بخش دوم:

ابن غضائری و متهمان به غلو، در «کتاب الضعفاء»

نعمت الله صفری

۱- شخصیت «ابن غضائری»

احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری معروف به «ابن غضائری» و مکنی به ابوالحسین، یکی از شخصیت‌های بزرگ رجال شیعه بوده که در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل نیمه اول قرن پنجم هجری می‌زیسته است. پدرش حسین بن عبیدالله نیز یکی از علمای بزرگ شیعه بود که شیخ طوسی و نجاشی نزد او تلمذ نموده بودند. وفات او در سال ۴۱۱ هجری واقع شده است.

غضائر، جمع «غضارة» و به معنای مهره‌های سفالین سبزرنگی است که برای دفع چشم زخم می‌ساخته‌اند و مردم آن را همراه خود حمل می‌نموده‌اند.^۱ چنین به نظر می‌رسد که جد دوم او (ابراهیم) و احتمالاً فرزندش (عبیدالله) دارای چنین شغلی بوده‌اند.^۲

۱. ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق)، لسان العرب، تعلیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث

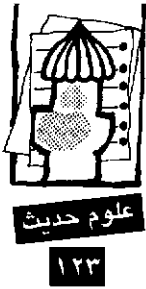
العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۸۰

۲. موسوی خوانساری اصفهانی، میرزا محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، قم،

اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۷

این نکته قابل تذکر است که از عبیدالله و ابراهیم نامی در کتب تراجم علما نیامده است .
 احمد، مدتی همراه نجاشی نزد پدر خود به فراگیری علوم مشغول بوده است و از بعضی
 از کلمات نجاشی چنین برمی آید که احمد نیز مدتی سمّت استادی نجاشی را داشته است.^۳
 شخصیت علمی و جلالت قدر و وثاقت ابن غضائری، مورد تأیید بسیاری از علما و رجالیان
 شیعه در طول تاریخ (همانند شیخ طوسی-ره-، نجاشی، علامه حلی، میرداماد، شیخ عبدالله
 تستری، میرزا محمد صاحب رجال کبیر، سیدمصطفی تفرشی صاحب نقدالرجال، علامه
 مجلسی، شیخ حرّ عاملی و...) قرار گرفته است.^۴ و در این میان، تنها محمدتقی مجلسی
 (مجلسی اول) او را مجهول دانسته و عدالت و وثاقتش را مورد تردید قرار داده است.^۵
 از کلام شیخ طوسی-ره- چنین برمی آید که احمدبن غضائری چندان در این دنیا نزیست؛
 زیرا مرگ او را مرگی اخترامی ذکر می کند^۶ که به مرگ قبل از چهل سالگی گفته می شود.^۷

۳. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمدبن علی بن عباس (۳۷۲-۴۵۰ق)، رجال النجاشی، تحقیق
 سیدموسی شبیری، قم مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ص ۲۶۹، رقم ۷۰۵
۴. برای اطلاع بیشتر از اقوال علما درباره «ابن غضائری» مراجعه شود به:
 ۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۷ به بعد.
 ۲- الفوائد الرجالية، محمد اسماعیل بن حسین بن محمد رضا مازندرانی خواجهی (م ۱۱۷۳ق)،
 تحقیق سیدمهدی رجایی، چاپ اوگ، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،
 ۱۳۷۲ش، ص ۲۷۶ به بعد.
 ۳- اعیان الشیعة، سید محسن امین، تحقیق سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،
 ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶۵ و ۵۶۶
 ۴- سماء المقال فی تحقیق علم الرجال، حاج میرزا ابوالهدی کلباسی اصفهانی، تحقیق سید
 محمدعلی روضاتی اصفهانی، قم، مکتبة البرقعی، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۵۷
 ۵. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵ والفوائد الرجالية، ص ۲۷۶
 ۶. شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی (۳۸۵-۴۶۰ق)، الفهرست، به کوشش محمود
 رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ش، مقدمه، ص ۲
 ۷. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، چاپ دوم: قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم،
 ۱۴۰۸ق، ص ۸۹



۲- تالیفات «ابن غضائری»

شیخ طوسی-ره- از دو کتاب «ابن غضائری» یاد می کند که یکی در بیان مصنّفات شیعه و دیگری در ذکر اصول آنهاست. اما خود بلافاصله خبر از عدم استنساخ این دو کتاب از سوی علمای شیعه و ازین رفتن آنها به وسیله ورثه احمدبن حسین غضائری می دهد.^۸ از کلمات علامه حلی-ره- در «خلاصة الاقوال» چنین برمی آید که ابن غضائری دو کتاب دیگر نیز داشته است که اوکی درباره ممدوحین و یا ثقات و دومی درباره مذمومین و یا ضعفا بوده است.^۹

بعضی خواسته اند از عبارت نجاشی در هنگام بیان شرح حال احمدبن محمدبن خالد برقی کتاب پنجمی به نام «کتاب التاریخ» را برای ابن غضائری اثبات نمایند، زیرا نجاشی در این عبارت می گوید:

«... احمدبن الحسین فی تاریخه»^{۱۰}

در ردّ این ادّعا بعضی گفته اند که کلمه «تاریخ» در آن زمان بر کتب رجالی نیز اطلاق می شده است و بنابراین، کتاب تاریخ ابن غضائری، تالیفی غیر از کتاب رجالی وی نمی باشد.^{۱۱} و بعضی دیگر را نظر بر این است که مراد از کلمه تاریخ در اینجا، تاریخ وفات برقی می باشد نه کتاب تاریخ.^{۱۲}

۳- سرگذشت «کتاب الضعفاء»

چنانچه دیدیم یکی از کتب «ابن غضائری» درباره مذمومین و ضعفا بوده که از آن با عنوان «کتاب الضعفاء» یاد می شود. شیخ طوسی-ره- از این کتاب یاد نمی کند و نیز

۸ . الفهرست، مقدمه .

۹ . کلیات فی علم الرجال، ص ۸۷، به نقل از: رجال العلامة، ص ۲۲۵ و اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۶

۱۰ . اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵

۱۱ . کلیات فی علم الرجال، ص ۷۸

۱۲ . الفوائد الرجالية، ص ۲۸۴

نجاشی (گرچه بعضی از مطالب او هماهنگ با محتویات «کتاب الضعفاء» موجود می باشد و نیز در مواردی با عبارت «ذکر ذلک احمد بن حسین» یاد می کند، اما) سخنی از کتاب او به میان نمی آورد. و از این رو این احتمال ابراز شده است که شاید نجاشی این مطالب را مشافهتاً از «ابن غضائری» گرفته باشد.

اولین بار، سیداحمد بن طاووس حلی (م ۶۷۳ق) به این کتاب دسترسی پیدا نموده و آن را در کتاب خود به نام «حل الاشکال فی معرفة الرجال» که در سال ۶۴۴ هجری تألیف نموده، درج کرده است. در این کتاب، کتب چهارگانه رجالی شیعه، یعنی رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی و رجال نجاشی نیز درج شده بود.

سید بن طاووس، محتویات و مطالب «کتاب الضعفاء» را بر عهده نگرفته و تنها به علت ترس از نابودی آن، آن را در کتاب خود درج می نماید. و پس از وی، دو شاگرد بزرگش علامه حلی و ابن داود حلی آن را در لابه لای کتاب های خود و بر طبق ترتیب آنها جای دادند.

کتاب «حل الاشکال» تا زمان شهید ثانی موجود بوده است و فرزندش (صاحب معالم) کتاب رجالی خود «التحریر الطاووسی» را از آن استخراج نمود. این کتاب، سپس در حالی که در شرف نابودی بود، به دست مولی عبدالله بن حسین تستری (م ۱۰۲۱ق) افتاد و او فقط به استخراج «کتاب الضعفاء» اقدام نمود و آن را به ترتیب حروف الفبا تنظیم کرد. و پس از وی، شاگردش مولی عنایت الله قهپایی آن را در «مجمع الرجال» (تالیف شده در سال ۱۰۱۶ق) به صورت پراکنده و طبق ترتیب کتاب خود جای داد.^{۱۳}

بنابراین اقوال «کتاب الضعفاء» را می توان به صورت متفرق از سه کتاب «خلاصة الاقوال» علامه حلی-ره-، «رجال» ابن داود و «مجمع الرجال» قهپایی به دست آورد.

اما در سال ۱۳۵۵ قمری، حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی به نسخه ای از «کتاب الضعفاء» تنظیم شده به وسیله مولی عبدالله تستری دست یافت و آن را استنساخ نمود. این کتاب، هم اکنون در مجموعه شماره ۱۵۵ نسخه های خطی کتابخانه

۱۳. طهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۵ ش، ج ۱۰، ص ۸۹ به بعد و ج ۴، ص ۲۸۸ به بعد.

ایشان جای دارد و مادر اینجا اقوال «ابن غضائری» را از این کتاب نقل می‌کنیم. و از این به بعد، هر جا به نقل قولی از «کتاب الضعفاء» پرداختیم از این نسخه خطی می‌باشد. ^{۱۴} طبق بعضی اطلاعات به دست آمده، هم اکنون یکی از فضلالی حوزه علمیه قم در صدد تصحیح و چاپ این کتاب است.

۴ - اعتبار اقوال «کتاب الضعفاء»

گرچه در این باره نظریات مختلفی ابراز شده است، اما می‌توان عمده این نظریات را در دو نظریه خلاصه نمود: نظریه ای که قائل به عدم اعتبار اقوال این کتاب است و نظریه ای که اقوال آن را معتبر می‌داند.

قائلان نظریه اول، خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی که انتساب کتاب «ابن غضائری» را می‌پذیرند و گروهی که این انتساب را نمی‌پذیرند.

گروه اول نیز به دو دسته دیگر تقسیم می‌شوند:

دسته اول، کسانی مانند ملا محمد تقی مجلسی اند که اقوال این کتاب را به علت مجهول بودن «ابن غضائری» و تشکیک در عدالت و وثاقت او رد می‌نمایند. در این باره ملا محمد تقی مجلسی می‌فرماید:

والذی ظهر لنا من التبع التام ان اکثر المجروحین سبب جرحهم علو حالهم كما يظهر من الاخبار التي وردت عنهم عليهم السلام «اعرفوا منازل الرجال منا على قدر رواياتهم عنا». ولهذا ترى ثقة الاسلام (الكليني) و علي بن ابراهيم (صاحب تفسير القمي) و محمد بن حسن الصفار (صاحب بصائر الدرجات) و سعد بن عبدالله (صاحب المقالات والفرق) واقرباهم ينقلون اخبارهم ويعتمدون عليهم

۱۴. تعلیقه نویسنده کتاب «الرعاية» از نسخه ای از «الضعفاء» در مجموعه شماره ۱۰۷۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نام می‌برد:

(الرعاية فی علم الدراية، شهید ثانی، تعلیق عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ دوم: قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ص ۱۷۷)

وابن الغضائری المجهول حاله وشخصه یجرحهم والمتأخرون یعتمدون علی

قوله وبسببه یضعف اکثر اخبار الائمة علیهم صلوات الله... ۱۵

دسته دوم، کسانی مانند میرداماد هستند که علت عدم اعتنا به اقوال «ابن غضائری» را «مبتنی بودن این اقوال بر اجتهاد و نه بر حسن» می دانند. ضمن آنکه اعتراف به جلالت قدر او دارند. در این مورد، میرداماد در راشحه دهم از «الرواشح السماویة» بعد از طرح بحث لزوم مبتنی بودن شهادت رجالی بر حسن و یا نقل از کسی که شهادت او از روی حسن است، و نه بر اجتهاد، اقوال «ابن غضائری» را به عنوان اقوالی اجتهادی مطرح می نماید:

«فاما ابن الغضائری فمُسارع الی الجرح جرداً مبادراً الی التضعیف شططاً». ۱۶

اما ابن غضائری، پس به سرعت به جرح آشکار می پردازد و مبادرت به تضعیف

دور از حق می نماید.

و در راشحه سی و پنجم می فرماید:

«... هذا مع انه (ای ابن الغضائری) فی اکثر مسارع الی التضعیف بادی سبب». ۱۷

از میان کسانی که انتساب کتاب به «ابن غضائری» را نمی پذیرند، می توان از شیخ آقا بزرگ طهرانی صاحب الذریعة^{۱۸} و حضرت آیه الله خویی صاحب معجم رجال الحدیث^{۱۹} یاد نمود که هر دو شان «ابن غضائری» را بالاتر از آن می دانند که به نوشتن چنین کتابی پردازد. شیخ آقابزرگ در جایی از «الذریعة» انتساب این کتاب به «ابن غضائری» را اجحافی عظیم در حق او دانسته و تألیف آن را به معاندین و دشمنان شیعه به منظور لوث نمودن چهره

۱۵ . به نقل از «الفوائد الرجالية» ص ۲۷۶

۱۶ . میرداماد، محمدبن محمدباقر حسینی، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، چاپ

سنگی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۵۹

۱۷ . همان، ص ۱۱۳

۱۸ . الذریعة، ج ۱۰، ص ۹۰

۱۹ . خویی، سیدابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ چهارم: قم،

مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲



بزرگان شیعه نسبت داده است. و در جای دیگر، تألیف این کتاب را به قمیین (اشاعره قم) که شیخ مفید از آنها با عنوان مقصرین یاد می‌کند، نسبت داده است تا بدین ترتیب، بسیاری از روایات را به وسیله یک نفر عالم بغدادی یعنی «ابن غضائری» متهم به غلو نمایند، تا از این راه بیشتر مقبول افتد.^{۲۰}

در میان مدافعین اعتبار «کتاب الضعفاء» می‌توان از علامه حلی و ابن داود یاد نمود که اقوال ابن غضائری را در صورت عدم معارضة با اقوال شیخ و نجاشی، قبول نموده و در هنگام معارضة در بسیاری از موارد به جهت تضعیف ابن غضائری توقف می‌نمایند.^{۲۱}

همچنین می‌توان از رجالی بزرگ معاصر شیخ محمدتقی شوشتری صاحب موسوعه رجالی «قاموس الرجال» نام برد که «ابن غضائری» را مردی نقاد دانسته و با تتبع در تضعیفات او، در بسیاری از موارد، آنها را «به حق» معرفی می‌کند.^{۲۲}

در اینجا ما قصد نداریم که یکی از اقوال و نظریات فوق را انتخاب نموده و با پیش فرض، به بحث درباره متهمین به غلو در کتاب الضعفاء پردازیم. بلکه مبنای ما آن است که بدون پیش فرض، وارد بحث شده و در ضمن تحلیل و بررسی، به صحت یا سقم بعضی از نظریات ابراز شده اشاره کنیم.

۵- متهمان به غلو در «کتاب الضعفاء»

قبل از ورود به این بحث، ناچار از تذکر نکاتی می‌باشیم:

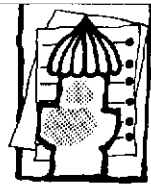
۱- چنانچه قبلاً نیز متذکر شدیم، مبنای بررسی ما نسخه خطی «کتاب الضعفاء» می‌باشد.

۲- یکی از اختلافات موجود میان علمای رجالی این است که آیا این کتاب تألیف

۲۰. الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۹، ۳۳۳ و ۳۳۸

۲۱. به نقل از اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵

۲۲. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۷



احمدبن حسین است یا پدرش حسین بن عبداللہ . در این باره نظر مشهور آن است که کتاب، تالیف پسر است . و در این نسخه نیز می توان تأییدی بر این قول آورد؛ زیرا در بیان حال احمدبن علی ابوالعباس الرازی می فرماید:

«حدثني ابي انه كان في مذهبه ارتفاع»^{۲۳}.

که این، پدر احمد یعنی حسین بوده که به عنوان عالم رجالی شناخته شده است . در حالی که ذکری از پدر حسین یعنی عبیداللہ در ضمن تراجم علما وجود ندارد .

۳- با توجه به وفات «ابن غضائری» در حدود دهه دوم قرن پنجم هجری، می توانیم به این نتیجه برسیم که ایشان از میان کتب اربعه، دو کتاب «کافی» تالیف کلینی متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری و «من لایحضره الفقیه» تالیف شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هجری را در دسترس داشته است که در این مورد در «کتاب الضعفاء» در ضمن بیان حال احمدبن مهران، از کتاب «کافی» نقل قول می کند و اشاره ای به کتاب صدوق در سراسر این کتاب به دست نیامد .

همچنین می توانیم سه کتاب «تفسیر قمی» تالیف علی بن ابراهیم قمی، متوفای اوایل قرن چهارم و «بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد(ص)» تالیف ابو جعفر محمدبن حسن بن فروخ ملقب به صفار، متوفای ۲۹۰ هجری و «کامل الزیارات» شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، متوفای ۳۶۷ هجری را در دسترس «ابن غضائری» دانسته و نظریات او را با توجه به روایات راویان این کتب، تحلیل و بررسی نماییم .

در اینجا ما برای تسهیل هرچه بیشتر بررسی خود، جدولی ترتیب داده ایم که ملاک اصلی آن، معرفی متهمان به غلو در «کتاب الضعفاء» بوده است،^{۲۴} که ضمن ذکر اسامی

۲۳ . کتاب الضعفاء، نسخه خطی، برگه ۳۴

۲۴ . در ترتیب این جدول، از کتب زیر استفاده نمودیم:

۱- رجال النجاشی

۲- الفهرست، شیخ طوسی

آنان، اقوال سه رجالی بزرگ شیعه یعنی گشتی، نجاشی و شیخ طوسی را نیز درباره آنان ذکر کرده ایم.

همچنین از آنجا که «ابن غضائری» را تأثیر گرفته از قمی ها می دانند، در مواردی که از قمی ها نظری درباره یکی از آن اشخاص به دست آمده، ذکر نموده ایم که ملاک ما در این مورد، تصریح خود «ابن غضائری» و یا استثنای آن اشخاص از رجال کتاب «نوادرالْحکمة» بوده است، بدون آنکه تحقیق مستقلی پیرامون متهمان به غلو از سوی قمی ها نموده باشیم.^{۲۵}

ستون ماقبل آخر این جدول، یعنی «وقوع در سلسله اسناد» از این جهت کارآمد است که بعضی همه رجال ذکر شده در سلسله اسناد «کامل الزیارات» و «تفسیر قمی» را به علت برداشت از سخنان مؤلفین این دو کتاب در مقدمه کتاب هایشان، موثق دانسته اند. و بنابراین، نفس وجود روایتی از شخص متهم در این دو کتاب، در نزد آنها دلالت بر وثاقت آن شخص و بالتبع معارضت با قول «ابن غضائری» می نماید.

همچنین کثرت روایت از راوی در کتب اربعه می تواند به عنوان توثیق و تأیید راوی در نزد بعضی باشد.

و اینک، جدول یادشده: *مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

۳- رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ اوک: نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق

۴- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش

۵- المعجم الموحد لاعلام الاصول الرجالیة والخلاصة للعلامة، محمود دریاب نجفی، چاپ اوک: قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق

۶- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی

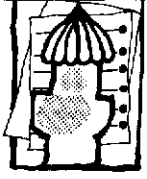
۷- جامع الرواة، کاظمی اردبیلی.

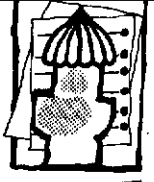
۲۵. برای اطلاع بیشتر از نظریات پیرامون مستثنیات از «رجال نوادر الحکمة» مراجعه شود به:

مشایخ الثقات، میرزا غلامرضا عرفانیان، قم، مؤلف، ۱۴۱۶ق، الحلقة الثانية، ص ۱۱۳

ردیف	نام راوی	فقیها	کتابی	ابن فضالری	نیجاشی	شیخ طوسی	توقع در سلسله اسناد	اگر چه در مصنف الرجال الحديث و جامع الرواة
۱	ابراہیم بن اسحاق احمری معروف به ابو اسحاق نهارندی	—	—	فی حدیثه ضعف رفی مذهبه ارتفاع ویری الصحيح والسقيم واره مختلف	كان ضعيفا في حديثه مشهوراً (رجال) النجاشي ص ۱۹	كان ضعيفا في حديثه متهماً في دينه (نهرست: ۱۰)	کامل الزيارات، کافي، تهذيب	مصنف ۲۰۲/۱ ۲۰۷ جامع ۱۸/۱
۲	احمد بن حسين بن سعيد بن حمادين سجيد بن مهران معروف به فندان	رموه بالكوفه - استثروه من رجال نوابر الحكمة	—	قال الثعبران كان غالياً وحديثه فيها رأيت سالم وضفوه وحديثه يعرف ويستكثر (رجال: ۳۳۸ و ۳۷۷)	ذكر الثعبران انه عال وضعفه وحديثه يعرف ويستكثر (رجال: ۳۳۸ و ۳۷۷)	يرمي بالعلو (رجال الطبروسي: ۴۵۳) ضعيف ذكر ذلك ابن بابويه (رجال: ۳۳۷)	کامل الزيارات	مصنف ۹۳/۲ جامع ۵۴/۱
۳	احمد بن علي ابو العباس الرازي	—	—	كان ضعيفاً حديثي ابي انه كان في مذهبه ارتفاع وحديثه يعرف تارة ويكثر اخرى	لم يكن بذلك الثقة في الحديث وتهم بالعلو (نهرست: ۳۳) بالعلو (رجال: ۲۵۵)	—	—	مصنف ۱۵۳/۲ جامع ۵۴/۱
۴	احمد بن محمد بن سيار موروف به سيارى	رجال نوابر الحكمة	استثروه من رجال نوابر الحكمة	ضعيف منها لك قال منحرف حكى عنه القول بالتناسخ	ضعيف الحديث، فاسد المذهب مجفوا الرواية، كثير	ضعيف الحديث، فاسد المذهب، مجفوا الرواية، كثير	استبصار	مصنف ۲۸۲/۲ جامع ۶۷/۱

رقم	نام راوی	قسی ما	کسی	ابن غضناری	تجاشی	شیخ طوسی	ذریعہ در سلسلہ استاد	اوسن من مستخرج الرجال الصنف و جامع الزکات
۵	امین علی قسی	—	—	ضعیف الروایۃ، فی مذہبہ ارتفاع	ضعفہ اصحابنا (رجال: ۱۰۵)	—	امسول کافی، تفسیر قسی	۲۳۳/۳ مجمع ۱۰۸/۱ جامع
۶	جسدر (جسدر و ابن منیرۃ الطائی)	—	—	کان خطیباً فی مذہبہ، ذکرہ ولم یوصفہ ضعیفاً فی حدیثہ	ذکرہ ولم یوصفہ (رجال: ۱۳۰)	—	—	۳۷/۴ مجمع ۱۲۷/۱ جامع
۷	جعفر بن اسماعیل مقری (مقری)	—	—	کان غائباً کذاباً	ذکرہ ولم یوصفہ (رجال: ۱۳۰)	—	—	۵۴/۴ مجمع ۱۵۰/۱ جامع
۸	جعفر بن محمد بن مالک (قزازی)	استثنوه من رجال نزار و حکمۃ	—	کتاب سیرت الحلیت جمیعاً و قسی مذہبہ ارتفاع و کل عیوب الضمائم و مجمعة فیہ	قال: احمد بن الحسین (ابن ابن الغضائری): کان یضغ الحدیث و ضما و یروی عن المجاہیل و سمعت من قال: کان	وقته و قال یضعفه قوم (رجال: ۴۵۸)	تولیب، استبحار، کافی، کامل الزیارات، تفسیر قسی	۱۱۷/۴ مجمع ۱۶۰/۱ جامع





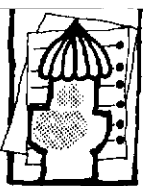
شماره	نام راوی	نسی ها	کشی	ابن حنفاری	نقاشی	شیخ طوسی	توقع در سلسله اسناد	اдрес در مجموع الرجال الصغیر والرجال الکبیر والرجال الکبریاء
۹	جعفر بن محمد بن مفضل	—	—	بروی عن النبلاء خاصة وما را به نقله قط رواية صحيحة وهو منهم في كل اجزائه، كان في مذهبه ارتفاع وحديثه يعرف تارة وينكر اخرى	ايضا فاسد المذهب والرواية (رجال: ۱۲۲)	—	—	مجموع ۱۲۲/۴ جامع ۱۶۹/۱
۱۰	جعفر بن معروف	—	ذکره غیر معروف (اختیار: ش: ۲۱۰)	كان في مذهبه ارتفاع وحديثه يعرف تارة وينكر اخرى	—	ذکره ولم يوصفه (رجال: ۴۵۸)	—	مجموع ۱۳۱/۴ جامع ۱۶۲/۱
۱۱	جماعت بن سعد	—	—	خرج مع ابي الخطاب ونقل	—	—	اصول کافی	مجموع ۱۳۳/۴ جامع ۱۶۲/۱
۱۲	حسن بن علی بن ابي عثمان (عثمان) معروف	—	طلب له نسخة راسية للاجئين والملازمة	ضميف وفي مذهبه ضعيف وفي ارتفاع	ضميفه اصحابنا (رجال: ۶۱)	غالب (رجال: ۴۰۰) - (رجال: ۴۱۳)	تهدیب، کافی، کامل الزیارات،	مجموع ۲۰/۵ جامع ۲۰۸/۱

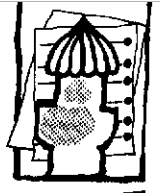
ردیف	نام راوی	فقی ها	کتابی	ابن غضائری	نجاتی	شیخ طبرسی	زنج و در سلسله استاد	آدرس در مسجد الرحمان الصغیر و جامع الزیارات
۱۳	حسین بن شاذویه	—	—	زعم القمیرون انه كان غائباً كذاباً و رایت له كتاباً فی الصلوة سلبه	كان ثقة قليل الحديث (رجال: ۶۵)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۱۰۵)	—	مسجد/۵ ۲۲۴/۱ جامع
۱۴	خلف بن محمد	—	—	كان غائباً فی مذهبه ضعیف لا یثقت الیه	—	—	—	مسجد/۷ ۶۹/۷ جامع
۱۵	خیر بن علی	—	—	ضال المذهب كان یصحب یونس بن طیان	ذکره ولیم یوصفه فألكی اصمدین حسین (ابن غضائری) یقال فی مذهبه ارتفاع (رجال: ۱۵۴)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۱۰۲ - ۳۸۳)	کافی، کامل الزیارات	مسجد/۷ ۷۹/۷ جامع ۲۹۹/۱



ردیف	نام راوی	فقیہا	کتابی	ابن غضناری	نجاتی	شیخ طوسی	وضع در سلسلہ استاد	ادرس در مجمع الرجال الصیبت و جامع الزیارات
۱۶	سہل بن زیاد	اخرجه من قم احمد بن محمد بن عیسیٰ وشہد علیہ بالبغز والکتاب۔ استنوخہ من رجال نوار الحکمة	ذکرہ ولم یضمنہ (اختیار: ۱۰۶۹)	کان ضعیفاً جداً، فاسد الروایة والذہن ... بیروی المراسیل ويعتمد المجتہدین	کان ضعیفاً فی الحدیث، غیر مستند فیہ، وكان احمد بن محمد بن عیسیٰ یشہد علیہ بالبغز والکتاب واخرجه من قم. (رجال: ۳۶۸، ۱۸۵)	ضمیمف (فہرست: ۱۶۴) ثقة (رجال: ۴۱۶)	کامل الزیارات، تفسیر فقی، کافی، تہذیب، استیعاب. (در ۳۲۴ سند واقع شدہ است، مجمع ۳۴۱/۸)	مجمع ۳۳۹/۸ جامع ۳۹۳/۱
۱۷	صالح بن سہل (سہل) ہمدانی	—	نقل روایۃ من تدل علیٰ انہ کان قالاً فی الصفاق علیہ السلام بالرویۃ (اختیار: ش ۶۳۳)	غالب کتاب رضاع للحدیث، لاخیر فیہ ولا فی سایر ما رواہ	—	ذکرہ فی الرجال ولم یوصفہ (رجال: ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۹)	کامل الزیارات، تفسیر فقی، اصول کافی	مجمع ۷۹/۹ جامع ۴۰۷/۱
۱۸	صالح بن صفین بن قیس بن سہمان	—	—	غالب کتاب لا یلتفت الیہ	ذکرہ ولم یوصفہ (رجال: ۲۰۰)	ذکرہ ولم یوصفہ (رجال: ۱۲۶-۱۲۲، ۳۵۲ فہرست: ۱۶۸)	کامل الزیارات، تفسیر فقی، کافی، تہذیب، استیعاب، قیہ (۱۲۸ امور)	مجمع ۷۶/۹ ۳۸۱-۷۹ جامع ۴۰۷/۱

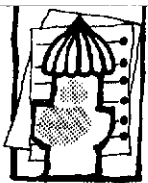
ردیف	نام راوی	نامی ها	کتابی	ابن عقیلی	نجاتی	شیخ طوسی	دفعه در سلسله استاد	اثرین در مجموع الرجال الصیبت و جامع الراءات
۱۹	ظاهر بن حاتم ماهریه قزوینی	—	—	کان فاسد المذهب ضمیف وقد كانت له حال استقامه ... ولکنها لایم	کان صحیحاً ثم خلط (رجال: ۲۰۸)	کان مستقیماً ثم خلط (تفویذ) و اظهر الثقل بالملز (فهرست: ۱۷۲) غمال کتاب (رجال: ۳۷۹)	اصول کافی	مجموعه/۱۵۶ جامع/۳۲۰
۲۰	عبد الرحمن بن احمدين نهیکی السمری ملقب به رحمان	—	—	ضمیف مرفوع القول ضمیف	لم یکن فی الحدیث بئالذی و بذاک یعرف منه وینکر (رجال: ۲۳۶)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۲۷۷)	—	مجموعه/۳۰۹ جامع/۴۴۶
۲۱	عبد الرحمن بن ابی حماد (حماد) معروف به ابو القاسم کوفی صیبری	روى عنه القميون	—	ضمیف جلیلاً لا یلیفت وینى بالضعیف والعلو الیه، فی منجیه غلر لا تعرف	ذکره وقد قیل فیہ تحلیط (رجال: ۲۲۱)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۱۸۸)	—	مجموعه/۲۹۳ جامع/۴۴۲
۲۲	عبد الله بن ارباب قمی	—	—	ذکره الکلیلاً ورووا عنه لا تعرف	—	—	—	مجموعه/۱۱۶ مجموعه/۱۱۷
۲۳	عبد الله بن بحر	—	—	ضمیف مرفوع القول	—	—	عنه، استبحار، کافی (۳۵ تورا)	مجموعه/۱۱۷ ۴۱۹ جامع/۲۷۲

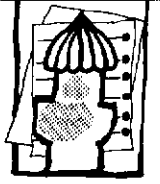




ردیف	نام راوی	قسی ها	کشی	ابن غضائری	نیجاشی	شیخ طوسی	وضع در سلسله استاد	اثرین در مصنف الرجال الصیبه و جامع الزیارات
۲۴	عبدالله بن یکر (بکری) ارجانی	—	ینقل عنه الزیارة فی الیقات اسماة الصادق علیه السلام (اختیار: ش: ۵۷۳)	مرقیع القول ضعیف	—	ذکره ولم یورصفه (رجال: ۲۶۵)	کامل الزیارات	۱۲۲/۱۰ مصنف و ۲۲۱
۲۵	عبدالله بن حکم ارمینی	—	—	ضعیف مرقیع القول ضعیف	ضعیف (رجال: ۲۲۵)	ذکره ولم یورصفه (فهرست: ۱۹۰)	کافی	۱۷۰/۱۰ مصنف
۲۶	عبدالله بن سالم صیرفی	—	—	ضعیف مرقیع القول لا یعیایه	—	ذکره ولم یورصفه (رجال: ۲۲۸)	—	۱۹۲/۱۰ مصنف
۲۷	عبدالله بن عبد الرحمن الاصم المسمی البصری	—	—	ضعیف مرقیع القول راه کاب فی الزیارات ما یبدل علی جیب عظیم و یطلب منهات و کان من کاتبه اهل البصرة	ضعیف غالب لیس یشیع (رجال: ۲۱۷)	—	کامل الزیارات، کافی، تهذیب	۲۲۲/۱۰ مصنف و ۲۹۴/۱۰ جامع
۲۸	عبدالله بن قاسم بطل حارثی	—	من اهل الاربعاع (اختیار: ش: ۵۹۱)	کتاب غالب غالب ضعیف متروک الحدیث معقول من ذکره	ضعیف غالب کان مسحب معاریفین عمار ثم خلط و فارقه (رجال: ۲۲۶)	ذکره ولم یورصفه (فهرست: ۱۹۴)	کافی، کامل الزیارات	۲۸۶/۱۰ مصنف و ۵۰۰/۱ جامع

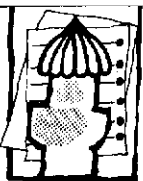
ردیف	نام راوی	نمی ها	کسی	ابن غضناری	نجاشی	شیخ طوسی	توقع در سلسله استاد	المرس در معجم الرجال الصغیر و الرجال الورات
۲۹	عبیدالله بن قاسم حضرری	—	—	ضعیف غالب متهافت لا ارتفاع به	المعروف بابطل کتاب غالب بروی عن الغلاة ولا يعتمد برایه (رجال: ۱۲۶)	واقی (رجال: ۲۵۷)	کامل الزیارات، کافی، تهذیب، استبصار	معجم ۱۰/۲۸۵ جامع ۱/۵۰۰
۳۰	علی بن حسان بن کثیر الباهمی	—	قال محمد بن سمود: کتاب واقی (اجاز: ۸۵۱) ش ۸۵۱	غالب ضعیف رایت له کتاب تفسیر الباطن لا یجوز من الاسلام بسبب	ضعیف جدا ذکره بعض اصحابنا فی الغلاة، فاسد الاعتقاد. (رجال: ۲۵۱)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۲۱۵)	کامل الزیارات	معجم ۱۱/۲۱۲ جامع ۱/۵۶۹
۳۱	علی بن عبید... بن عمران مخزومی ملقب به میمون (میمنونی)	—	—	كان غالباً ظمیفاً	كان فاسد المذهب والروایة (رجال: ۲۴۸) مضطرب جدا (رجال: ۲۶۱)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۲۷۱)	—	معجم ۱۲/۸۱ جامع ۱/۵۹۱
۳۲	عمر بن مختار خزاعی	—	—	ذکره الغلاة لا یعرف	—	—	—	معجم ۱۳/۵۶
۳۳	فارس بن حاتم بن ماهریه قزوینی	—	نقل روایات من الهادی والمکزی عليهما السلام فی انه ثم قال: هو من الغلاة	فسد مذهبه وقتله بعض اصحاب ابي محمد عليه السلام. لا یلتفت الی حدیثه	قلن ما روی الضعيف الاثباتا (رجال: ۳۱۰)	غالب ملعون (رجال: ۳۲۰)	—	معجم ۱۳/۲۴۴ جامع ۱/۱۲

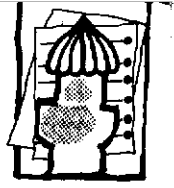




شماره	نام راوی	فصلی ها	کتابی	ابن فضالری	نجاشی	شیخ طوسی	وزیع در سلسله استاد	اثر در مجمع الرجال المحدث و جامع الروات
۳۴	فراء بن احنف عبیدی	—	ذکره فی روایة لا تامل علی ضعفه (انجیر: ۱۹۵)	فی الضعفاء: لا یروی عن به ولا یذكره فی المجمع والجامع نقلًا عنه: غسال کتاب لا یروی عن ولا یتذکره	—	یری بالغلو والتقریظ فی القول	کافی	مجمع ۲۵/۱۳ جامع ۲/۲
۳۵	قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (قاسم النعمانی)	ذکره ان فی مدینه ارضاعاً	اورد روایات تامل علی غلو راعنه من المسکری (م)	کان ضعیفاً علی ما ذکره ابن السریة (رجال: ۳۱۶)	—	یری بالغلو (رجال): ۴۲۱	تولید و استیصار	مجمع ۱۶/۱۴ جامع ۱۶/۲

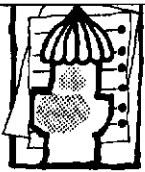
ردیف	نام راوی	تفسیرها	کتابی	ابن غضائری	نجاتی	شیخ طوسی	رواق در سلسله استاد	ادرس در مجمع الرجال الحديث و جامع الروايات
۳۶	قاسم بن ربيع صحاف کوفی	—	—	ضعیف فی حدیثه، عاکل فی مذهبه لا الاضغاث الیه ولا ارتقاغ به	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۱۶)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۷۳)	کافی، فقیه	مجمع ۱۸/۱۴ جامع ۱۶/۲
۳۷	محمد بن احمد ابو عبیداء... الرازی معروف به جاهورانی	ضعفه واستثنوه من رجال نواذر المحكمة	—	ضعیفه القمیین ذکره ولم یوصفه (رجال: ۴۵۶-۴۳۸) واستثنوه من نواذر المحكمة ما رواه وفي مذهبه ارتقاغ	ذکره القمیین وضمروا علیه ورووه بالفلو، ثم نقل فقیه آراة القمیین قتلها وما بعدها مثل ما	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۵۲۰، ۵۱۹) رجال:	تهذیب	جامع ۵۹/۲
۳۸	محمد بن ادرسه قمی	انهمه القمیین بالفلو وحلیه تقی الاصابه وما زلت نیفاً یسب الیه قسطنط بن الفس الا اوراق فی تفسیر الباقی وما یلقی به حدیثه وانها موضوعة علیه لم نقل فقیه آراة القمیین	—	انهمه القمیین بالفلو وضمروا علیه ورووه بالفلو، ثم نقل فقیه آراة القمیین قتلها وما بعدها مثل ما	فی روایاته تخلیط اخرینا یجمیعها الا ما کان فیها من تخلیط او غلو (فهرست: ۲۷۸)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، کافی، تهذیب، استیعار. (در سند ۳۰۱ روایت واقع شده است).	کامل الزیارات، تفسیر قمی، کافی، تهذیب، استیعار. (در سند ۳۰۱ روایت واقع شده است).	مجمع ۱۱۵/۱۵ جامع ۷۸/۲

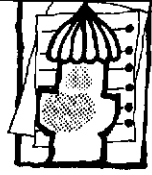




ردیف	نام راوی	قسمت	کتاب	ابن غضنفری	بجاشی	شیخ طوسی	ردیف در سلسله استاد	کتاب و مؤلف
۳۹	محمد بن یحیی رهنی (دهمن) نرماشیری	—	کان من الضلالت المعتقین (اختیار: ۲۳۵)	ضعیف فی مذهبه ارضاع اهل قم فی احوالهم و مناقبهم	قال بعض اصحابنا انه كان فی مائه ارقاع و حدیثه قریب من السلاسله ولا ادوی ابن قیل فالدی (رجال: ۳۸۴)	كان من المتكلمين وكان عالمًا بالأخبار قتيبا إلا انه تنهم بالغلر (فهرست) بری بالتفويض (رجال: ۵۱۰)	قیه	مجموعه ۱/۱۲۳ جامع ۲/۷۹
۴۰	محمد بن حسن بن جمهور (محمد بن جمهور)	—	—	قال فاسد الحديث لا يكتب حديثه، ريت له شعراً يحل فيه مخربات الله عز وجل	ضعیف فی الحديث، فاسد الحديث، قيل فيه اشياء الله اعلم بها من عظمتها (رجال: ۲۳۷)	اغیرتا بروایه و کتبه الا ما كان فيها من غلر وتخطیط (فهرست:) غال (رجال: ۳۸۷)	کامل الزیارات، تفسیر قسمی، کافی	مجموعه ۱/۱۷۹ جامع ۲/۸۷
۴۱	محمد بن حسن بن شمون بصری	—	من الضلالت (اختیار: ۵۸۴)	واقف ثم غلا ضعيف متهاات لا بلغت اليه	ضعيف جداً قيل انه قال (رجال: ۳۳۷)	غال بصري (رجال: ۳۳۶)	کامل الزیارات، کافی، تهلیب اور	مجموعه ۱/۲۳۳ جامع ۲/۹۲

ردیف	نام راوی	تفسیرها	کتابی	ابن غضناری	نقاشی	شیخ طوسی	دفعه در سلسله استاد	تاریخ در معجم الرجال الصیبه و جامع الزورات
۴۲	محمد بن حسین (حسن) ابن سعید الصائغ الکوفی	—	—	غالب ضعیف لایقفت والله	ضعیف جداً قبل انه غال (رجال: ۳۳۷)	ذکر ولم یوصف (رجال: ۱۴۹۸، فهرست: ۲۸۹)	—	۲۲۰/۱۵ معجم جامع ۹۲/۲
۴۳	محمد بن سلیمان الدیلمی	—	—	ضعیف فی حدیثه مرتفع فی مذهبیه لایقفت الیه	ضعیف جداً لایعول علیه فی شیء (رجال: ۱۸۷ و ۳۶۵)	یرسی بالانظر (رجال: ۳۵۹) ضعیف (رجال: ۳۸۶)	کامل الزورات، کافی، عهدیه، نقیه (در ۲۵ سند)	۱۲۷/۱۶ معجم جامع ۱۲۰/۲
۴۴	محمد بن سنان الزامری	—	من الخلا (اختیار): ش ۵۸۴) اردنیه روایات ملامه و زانیه (اختیار: ش: ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۷، ۴۹۷، ۱۱۳۳، ۱۱۳۲، ۱۱۲۹، ۱۱۰۴۳)	ضعیف غالب یضعف لایقفت الیه	هو رجل ضعیف جداً لایعول علیه ولا یلقت الیها تقرده (رجال: ۳۲۸)	قد طعن علیه و ضعیف (فهرست: ۲۹۵) ضعیف (رجال: ۳۸۶)	کامل الزورات، تفسیر قمی، نقیه، کافی، عهدیه، استیعاب	۱۵۱/۱۶ معجم جامع ۱۲۲/۲

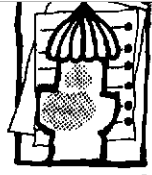




ردیف	نام راوی	قسی ها	کسی	ابن غصائری	نجاشی	شیخ طوسی	و فروع در سلسله استاد	آدرس در مومنین الرجال الصغیر و جامع الزورات
۲۵	محمدين عیلا... بن مهران ابو جعفر الکوفی	استثنوه من رجال کتاب نوار الحکمة	قال محمد بن سعود: منهم وهو قال (اختیار: بن ۱۰۸۱) قال (اختیار: ۸۳۱)	قال ضعيف كتاب، له كتاب في المسجد الحسين والمؤمنين يدل على حبه و كفايه	قال كتاب فاسد المعاصم والحدیث، مشهور بئالک (رجال: ۳۵۰)	ضعيف يرمى بالغلط (رجال: ۲۲۳)	—	مومنین ۲۲۷/۱۴ جامع ۱۴۲/۶
۲۶	محمدين علی بن ابراهيم بن موسى ابو جعفر القريشي مروف به ابو سمیة	اخرجه احمد بن محمد بن عیسی من قم، استثنی من رجال کتاب نوار الحکمة	یرمی بالغلو (اختیار: بن ۱۰۳۲) قال الفضل: من الکلابین بل الثورم (اختیار: بن ۱۰۳۳)	ضعيف جداً فاسد الاختیار، لا يعتمد في ... اشتهر بالغلو في قسم فاخرجه احمد بن محمد بن عیسی عنها (رجال: ۳۳۲)	اخیرنا ... الا ما كان فيها من تخطي او غلو او قد ليس او يتفرد به ولا يعرف من غير طريقه (قهرست: ۳۰۳)	کامل الزورات	مومنین ۲۹۹/۱۶ جامع ۱۵۰/۶	
۲۷	محمدين قرات بن احنف	—	کان یظن في القول ويشرب الخمر (اختیار: بن ۱۰۴۶)	ضعيف بن ضعيف لا يكتب حديثه	ضعيف قطه ابراهيم بن شکاة ابيث قتلة وكان يدعى انه باب وانه	—	کافی	مومنین ۱۳۰/۱۷ جامع ۱۷۲/۶

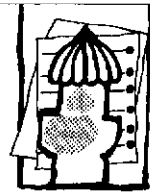
رقم	نام راوی	فسی ما	کتبی	ابن غضناری	نجاتی	شیخ طوسی	رؤف در سلسله استاد	ابن در مستم الرجال الصغیر و طبع الروای
۲۸	سعلی بن خنیس	—	أورد فيه روايات مباحة وثقة. (اختیار: ش ۳۵۶- ۲۶۰ و ۷۰۲ و ۷۱۵)	كان اول امره متبرياً ثم دعى النبي محمد بن عبدالله بن حسن وفي هذه الفترة اخذه فاردين علي وقتله والخلافة بمضيقون اليه كثيراً ولا يرى الاعتماد على شي من حديثه	ضعيف جداً لا يعول عليه (رجال: ۲۱۷)	عده في الشريعة من الغزاة المموجين	كامل الزيارات، تفسير قمی، فقيه، کافی، تهذيب، استبصار	مستم ۱/۲۳۷ جامع ۲/۲۳۷
۲۹	سعلی بن راشد القمی العمی البصری	—	—	ضعيف غالب شي من حديثه	—	—	—	مستم ۱/۲۳۸ جامع ۲/۲۵۰





ردیف	نام راوی	قسی ها	کشی	ابن غضناری	نیجاشی	شیخ طوسی	توقع در سلسله استاد	اسم و مسمی (رجال الصغیر و رجال الزیارات جامع الزیارات)
۵۰	مفضل بن عمر ابو عبدالله الجعفی	—	اررد زبید زبیرات ملاحه و کانه (النجار: شی ۵۸۱، ۱۴۶۱ تا شی ۵۸۲، ۵۸۸ ... شی ۵۸۱) العظایة اثر (۵۸۱)	ضعیف منهات مرتفع القول خطابی وقد زید علیه شیخ کثیر و حمل علیه فقیح جدیدیه حملاً العلاء فقیح جدیدیه حملاً عظیمیا و لا یجوز ان عظیمیا جدیدیه ینکت جدیدیه (۴۱۶)	فاسد المسند، مضطرب الروایة لایبیا به قبل انه کان خطایا وقد ذكرت له مصنفات لایمکن علیها (رجال: ۴۱۶)	عنه من الممدوحین	کامل الزیارات، فقیه، کافی، تهلپ، استبحار	مسمی ۲۹۲/۱، مسمی ۲۵۸/۲ جامع
۵۱	منزل بن جمیل کوفی	—	علی بن حسن: هو لاشئ منهم بالفتو (الختیار: ۶۸۶)	ضعیف، فی ملهه ضعیف، فی ملهه ضعیف، فی ملهه غلو	ضعیف فاسد الحدیث (رجال: ۴۰۴)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۳۳۸، رجال: ۳۲۰)	تفسیر قسی، کافی، تهلپ	مسمی ۳۲۹/۱، مسمی ۲۶۳/۲ جامع
۵۲	سرسی بن سمدان الحنظلی	—	—	ضعیف فی مذهبه غلو	—	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۳۳۲، رجال: ۳۶۱)	کامل الزیارات، تفسیر قسی، کافی، تهلپ، استبحار	مسمی ۲۶/۱، مسمی ۳۵۲ و مسمی ۲۷۷/۲ جامع

ردیف	نام راوی	تفسیرها	کتابی	ابن شعبان	بجائی	شیخ طوسی	رتبع در سلسله اسناد	اگر در مضمون الرجال الصغیر و جامع الرواة
۵۳	میاح المدائنی	—	—	ضعیف جداً غالب المذهب	ضعیف جداً (رجال: ۴۲۲)	—	—	۹۲/۱ مضمون
۵۴	یوسف بن سخت	استثوره من رجال نوابر الحکمة	ذکره ولم یوصفه	ضعیف مرتفع القول، استثناء الثمیران من نوابر الحکمة	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۳۸)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۵۱۷، ۴۳۷)	کافی، تهابیب	۱۶۸/۲ مضمون ۲۵۲/۲ جامع
۵۵	یوسف بن یحیی	—	—	ضعیف مرتفع القول	ضمونه وصف (رجال: ۱۱۸) ضعیف (رجال: ۲۵۱)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۶۴)	—	۱۷۱/۲ مضمون
۵۶	یونس بن یحیی	—	یروی عنه روایات فی ذم یونس بن عبدالرحمن القمی (اعتبار: ۹۴۲، ۹۵۵، ۹۵۰)	غالب خطابی کوفی یقع	—	—	تهابیب، استیصار	۱۸۹/۲ مضمون ۲۵۴/۲ جامع
۵۷	یونس بن عیسان	—	ارزوفیه روایات یقول علی انه من الکتابین وان الرضا علیه السلام لعنه وانه خطابی غالب. (اعتبار: ۶۷۲، ۶۷۵، ۱۰۳۳)	غالب وشیخ الحدیث ... لا یبلغت الی حدیثه	ضعیف جداً لا یانفت الی ما رواه کل کتبه تخلیط (رجال: ۲۳۸)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۳۶) فهرست: (۲۶۶)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، فقیه، کافی، تهابیب، استیصار	۱۸۲/۲ مضمون ۳۲۲ ر ۲۵۵/۲ جامع



حال با توجه به جدول، بحث خود را در محورهای زیر ادامه می‌دهیم:

الف- تعداد متهمان به غلو در «کتاب الضعفاء»

«کتاب الضعفاء» مشتمل بر نام بیش از ۱۶۰ راوی است که بجز در چند مورد، بقیه تضعیف شده‌اند. از این تعداد، ۵۷ نفر آنان در جدول ذکر شده‌اند که مشخصاً تعداد ۵۰ نفر آنان از سوی وی متهم به غلو شده‌اند. و در چند مورد، از آنان رفع اتهام گشته و با الفاظ وی، دال بر اتهام غلو نمی‌باشد.

بنابراین، تضعیف کمتر از $\frac{۱}{۳}$ ضعفای موجود در کتاب، به علت غلو صورت پذیرفته است. این تعداد، به خودی خود، رقم بزرگی را تشکیل می‌دهد که در پی اثبات یا عدم اثبات این اتهامات، سرنوشت چند هزار روایت در جوامع روایی شیعه، مشخص می‌گردد.^{۲۶}

اما از سوی دیگر، این تعداد، تنها $\frac{۱}{۳}$ جمعیت حدود ۱۵۰ نفری متهمان به غلو را که از مجموع کتب رجالی شیعه به دست می‌آید، شامل می‌شود. و بنابراین، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا «ابن غضائری» که نقاد این فن بوده است، از ذکر بقیه خودداری نموده است، که در این مورد ممکن است احتمالات زیر ابراز گردد:

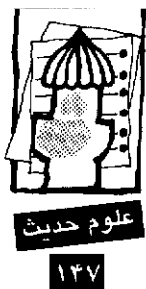
۱- «ابن غضائری» تنها معتقد به غلو همین عده بوده است.

این احتمال اساساً متفی است؛ زیرا در میان این عده مطرح نشده، بعضی از بزرگان غلات مانند حمزه بن عماره بربری (یزیدی)، مغیره بن سعید بجلی، بیان بن سمعان تمیمی، حارث شامی، عبدالله بن حارث، صائد نهدی و محمد بن مقلاص معروف به ابوالخطاب وجود دارند که هر هفت نفرشان در حدیثی از سوی امام صادق علیه السلام مورد لعنت قرار گرفتند.^{۲۷}

۲۶. در این مورد فقط کافی است بدانیم که «سهل بن زیاد» که یکی از این متهمان می‌باشد، در سلسله

سند ۲۳۰۴ روایت واقع شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۱)

۲۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۵



همچنین از سران دیگر غلات مانند بزيع، عمير بن بيان عجلي، معمّر بن خيثم، بشّار شعيري، محمد بن بشير، حسين بن علي خواتيمي، ابوالسمهري، ابن ابی الزرقاء، علی بن حسكة، حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی، ابو محمد حسن السريعی، محمد بن نصير فهري نميري، ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی، احمد بن هلال عبرتایی، ابوطاهر بن علی بن بلال و ... که اکثر آنها از سوی ائمه عليهم السلام مورد لعنت قرار گرفته اند، در این کتاب ذکری نشده است (که بعضی از آنها مانند احمد بن هلال و ... در سلسله اسناد روایات نیز واقع شده اند).^{۲۸}

ممکن است گفته شود که «ابن غضائری» به ذکر این افراد به علت متفق علیه بودن ضعف آنها از سوی علمای رجالی و ورود لعن آنها از سوی ائمه معصومین عليهم السلام اقدام نکرده است. اما باز این سخن صحیحی نیست؛ زیرا اولاً: در «کتاب الضعفاء» از افرادی همانند فارس بن حاتم، محمد بن فرات و ... نیز یاد شده است که آنها نیز از سوی ائمه عليهم السلام مورد لعنت قرار گرفته اند. و ثانیاً چنین نیست که در مورد همه افراد باقیمانده، مذمتی از سوی امام معصوم علیه السلام رسیده باشد.

۲- «ابن غضائری» در مقام بیان همه ضعیفان نبوده است.

این احتمال نیز صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا اولاً: ظاهر آن است که «آل» در «الضعفاء» برای استغراق است و بنابراین، کتاب، متکفل بیان همه ضعیفانست؛ مگر اینکه بگوییم نامگذاری این کتاب از سوی «ابن غضائری» صورت نگرفته است. ثانیاً: این کتاب، در مقابل کتاب «الممدوحین» اوست و بنابراین باید مجموع این دو کتاب، بیان حال تمام راویان را به عهده بگیرد و نمی توان گفت تمام افراد ذکر نشده در این کتاب، در کتاب «الممدوحین» او که هم اکنون در دسترس نیست، ذکر شده بوده است.

۳- این کتاب، از سوی «ابن غضائری» نگارش نیافته است؛ بلکه از سوی فردی غیر متخصص و یا متخصص اما با هدف خاص صورت پذیرفته است.

۲۸. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به معجم رجال الحدیث و جامع الرواة و دیگر موسوعه های رجالی شیعه، ذیل اسامی آنها.

این قول، شبیه قول صاحب «الذریعة» است که دقت در موارد ذکر شده در این کتاب، تخصص صاحب کتاب و همچنین بی غرض بودن او را اثبات می نماید. ۲۹

۴- این کتاب به صورت یادداشت های پراکنده از سوی «ابن غضائری» نوشته شده که هنوز مورد بازبینی نهایی او و تنظیم او به صورت یک کتاب قرار نگرفته بوده، و این احتمال وجود دارد که بعضی از این یادداشت ها در طول زمان از بین رفته باشد.

و باز محتمل است که این یادداشت ها به وسیله بعضی، قبل از سیدبن طاووس، در مجموعه ای به صورت یک کتاب تنظیم شده است و آنچه به دست ابن طاووس رسیده، این یادداشت های ناقص بوده است.

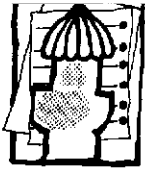
این احتمال، با توجه به مطالب گذشته و نیز گزارش شیخ مبنی بر بی توجهی ورثة «ابن غضائری» به کتاب های او نزدیک به صواب به نظر می رسد.

ب- الفاظ و عبارات دلالت کننده بر غلو در «کتاب الضعفاء»

یک. لغت غلو و مشتقات آن: قاموس علوم اسلامی

مثلاً درباره احمد بن محمد بن سیار (شماره ۴ جدول) می گوید: «غال منحرف» و یا درباره جعفر بن اسماعیل منقری (شماره ۷) می گوید: «کان غالباً کذاباً» و درباره خیبری بن علی (شماره ۱۵) می گوید: «غال المذهب» و درباره منخل بن جمیل کوفی و موسی بن سعدان حناط (شماره ۵۱ و ۵۲) می گوید: «فی مذهبه غلو» و یا درباره محمد بن حسن بن شمون (شماره ۴۱) می گوید: «واقف ثم غلاً».

حال، سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا می توان در دلالت این الفاظ، به تشکیک قائل شد، به این معنی که مثلاً الفاظی مانند «غالی» و «غال المذهب» را حمل بر مراتب بالای غلو (مثلاً غلو در ذات)، و الفاظی مانند «فی مذهبه غلو» را حمل بر



مراتب پایین غلو (مثلاً غلو در صفات) نمود؟ این، سؤالی است که جواب دادن به آن احتیاج به بررسی بیشتری دارد که امکان آن در اینجا منتهی است.

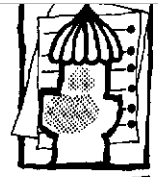
نکته ای که در اینجا قابل تذکر است این است که عبارت «ذکره الغلاة» (غلات از او یاد کرده اند)، چنانچه درباره عمر بن مختار خزاعی (شماره ۳۲) به کار رفته است، و یا «ذکره الغلاة ورووا عنه» چنانچه درباره عبدالله بن ایوب قمی (شماره ۲۲) استعمال شده است، دلالت بر اتهام به غلو در نزد «ابن غضائری» نمی نماید. زیرا روایت غلات از شخص و یاد کردن از او، اعم از غالی بودن آن شخص می باشد.

دو. کلمه ارتفاع و مشتقات آن:

ترکیباتی همانند «فی مذهبه ارتفاع» (مانند شماره های ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۱ و ...) و یا «کان شهیراً فی الارتفاع» (شماره ۴۶) و یا «مرتفع القول» (شماره ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۴، ۵۵ و ...) و یا «مرتفع فی مذهبه» (شماره ۴۳)، از این سنخ می باشد. در اینجا ممکن است این احتمال ابراز شود که با توجه به اینکه لغت ارتفاع دلالت بر تجاوز کمتری از لغت غلو می نماید، شاید منظور ابن غضائری از استعمال این لغت، مقداری متفاوت با استعمال لغت غلو باشد. اثبات این مطلب یا رد آن، احتیاج به بحث و بررسی فراوان دارد.

نکته قابل تذکر اینکه گاهی این کلمه در حالت منفی به کار می رود؛ مانند: «لا ارتفاع به» (شماره های ۲۹ و ۳۶) یا «لا یرفع به» (شماره ۳۴). باید توجه داشت که این ترکیبات به معنای نفی غلو و ارتفاع نیست؛ بلکه معنایی معادل «لا التفتات الیه» (توجهی به او نمی شود) دارد که دلالت بر ضعف می کند.

دلیل اینکه این ترکیبات به معنای نفی غلو نیست، این است که در عبارات ابن غضائری این ترکیبات همراه با اثبات غلو استعمال شده است. مثلاً درباره عبدالله بن قاسم حضرمی (شماره ۲۹) می گوید: «ضعیف غال متهافت لارتفاع به». و یا درباره قاسم بن ربیع صحاف (شماره ۳۶) می گوید: «ضعیف فی حدیثه غال فی مذهبه لالتفتات الیه ولا ارتفاع به»؛ و یا درباره فرات بن احنف (شماره ۳۴) طبق نقلی می گوید: «غال



کذاب لایرتفع به ولا تذکره».

سه. یادکردن از شخص در زمره فرقه های مشهور غلات:

هرگاه ابن غضائری، از شخصی با عنوان خطابی یاد کند، دلالت بر آن دارد که در نظر «ابن غضائری» آن شخص از پیروان محمد بن مقلاص، معروف به ابوالخطاب بوده است؛ مانند جحدرة بن مغیره (شماره ۶: کان خطابياً فی مذهب)، مفضل بن عمر جعفی (شماره ۵۰: ضعیف متهافت مرتفع القول خطابی)، یونس بن بهمن (شماره ۵۶: غال خطابی).

و یا اگر از شخصی با عنوان همراهی با «ابوالخطاب» یاد نماید، این نیز دلالت بر خطابی بودن آن شخص دارد؛ چنانچه درباره جماعه بن سعد (شماره ۱۱) می گوید: «خرج مع ابوالخطاب وقتل».

همچنین اگر با عنوان «مغیری» از شخصی یاد نماید، دلالت بر پیروی آن شخص از مرام «مغیره بن سعید» در نظر ابن غضائری می نماید؛ مثلاً درباره «معلی بن خنیس» (شماره ۴۸) می گوید: «کان اول امره مغیرياً...».

در اینجا با توجه به اینکه این دو مرام، مبلغ غلو در ذات بوده اند، می توانیم عقاید آنها را به اشخاص پیرو آنها در نظر ابن غضائری نیز منسوب نماییم.

در پایان این بحث، تذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

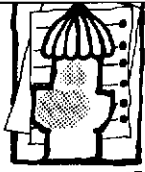
۱- کلمه تخلیط یا مشتقات آن، دلالت بر غلو نمی نماید؛ بلکه به معنای مخلوط بودن روایات صحیح و غیر صحیح می باشد.^{۳۰}

۲- ترکیب های «فاسد المذهب» و «فاسد الدین» اعم از غلو می باشد؛ زیرا شامل تمام مذاهب غیر اثناعشری می گردد.

بنابراین، عبارت ابن غضائری درباره فارس بن حاتم (شماره ۳۳) که می گوید: «فسد

۳۰. مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، عبدالله مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق)، تحقیق محمدرضا مامقانی،

چاپ اوک: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق، جلد ۲، ص ۳۰۳-۳۰۴



مذہب» و یا درباره سهل بن زیاد (شماره ۱۶) که می گوید: «فاسد الروایة والدین» و یا درباره طاهرین حاتم (شماره ۱۹) که می گوید: «کان فاسد المذهب»، به خودی خود، دلالت بر غلو این اشخاص در نظر «ابن غضائری» نمی نماید و اینکه ما در اینجا از آنها یاد کردیم یا به جهت استفاده غلو آنها از قرائن خارجی و یا اینکه در مورد شخصی مانند «سهل بن زیاد» برای مقایسه نظرات مختلف بوده است.

ج- قمی ها و ابن غضائری

از بعضی نوشته ها چنین برمی آید که قمی ها و «ابن غضائری» مشترکاً در متهم نمودن راویان به غلو تلاش داشته اند.^{۳۱} و در این میان، شیخ آقا بزرگ طهرانی، «کتاب الضعفاء» را حاوی بهترین (و کاملترین) لیست اسامی کسانی می داند که به اتهام غلو از سوی قمی ها از شهر قم اخراج گردیدند.^{۳۲}

با مراجعه به جدول، درمی یابیم که بین متهمان به غلو از سوی قمی ها و بین متهمان به غلو از سوی ابن غضائری، عموم و خصوص من وجه برقرار است. بر اساس جدول، مواد اجتماع، هفت نفر و از قرار زیر می باشند:

۱- احمد بن محمد بن سیار (شماره ۴) که قمی ها او را از رجال «نوادرالحکمة» استثنا کرده اند و گفتیم که این استثنا اعم از اتهام به غلو است؛ اما ابن غضائری با الفاظ شدیدی از او یاد می کند و قول به تناسخ را که از شعب غلو در ذات است، به او نسبت می دهد.

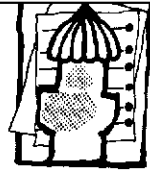
۲- جعفر بن محمد بن مالک فزاری (شماره ۸) که قمی ها او را نیز از رجال «نوادرالحکمة» استثنا نموده اند و ابن غضائری با عبارت «کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه» از او یاد می کند.

۳- سهل بن زیاد (شماره ۱۶).

۳۱. فوائدالوحید، ص ۳۸-۳۹ (چاپ شده در آخر کتاب «رجال الخاقانی»، علی خاقانی، تحقیق سید

محمدصادق بحر العلوم، چاپ دوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق)

۳۲. الذریعة، ج ۲۴/۳۲۸-۳۲۹



۴- محمد بن احمد ابو عبدالله رازی جامورانی (شماره ۳۷).

۵- محمد بن عبدالله بن مهران ابو جعفر الکوفی (شماره ۴۵).

۶- محمد بن علی بن ابراهیم ابو جعفر القرشی، معروف به ابوسمینة (شماره ۴۶).

۷- یوسف بن سخت (شماره ۵۴).

و در میان این افراد، «ابن غضائری» فقط اخراج سهل بن زیاد (شماره ۱۶) و ابوسمینة (شماره ۴۶) از قم از سوی قمی ها را متذکر می شود؛ بنابراین سخن شیخ آقابزرگ طهرانی در این باره، توجیه صحیحی پیدانمی کند.

مواد افتراق متهمین به غلو از سوی قمی ها و ابن غضائری در جدول، چهار نفر و از

قرار زیر است:

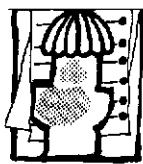
۱- احمد بن حسین بن سعید، معروف به دندان (شماره ۲) که قمی ها او را متهم به غلو نمودند، اما «ابن غضائری» با جمله «حدیثه فیما رایته مسالم» در مقام رفع اتهام از او برآمده است.

۲- حسین بن شاذویه (شماره ۱۳) که قمی ها او را با عنوان «غالی کذاب» یاد کرده اند، اما ابن غضائری با فعل «زعم» و جمله «رایت له کتاباً فی الصلوة سدید» از او رفع اتهام نموده است.

۳- قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (قاسم شعرانی) (شماره ۳۵) که «ابن غضائری» با جمله «الاعلب علیه الخیر» تمایل به رفع اتهام از او دارد.

۴- محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) که قمی ها به واسطه خیال غلو در او، قصد کشتنش را داشتند، اما «ابن غضائری» با جمله «حدیثه نقی لافساد فیه» از او رفع اتهام نموده و روایات غلوآمیزی را که از زبان او نقل شده است، جعلی می داند.

و ماده افتراق متهمین به غلو ابن غضائری از قمی ها، عبدالرحمن بن ابی حماد، معروف به ابوالقاسم کوفی صیرفی (شماره ۲۱) است که بنا به نقل ابن غضائری، قمی ها از او روایت نقل کرده اند که این دلالت بر توثیق او یا لاقول عدم اتهام به غلو می باشد؛ در حالی که «ابن غضائری» می گوید: «فی مذهبه غلو».



و مواد افتراق قمی ها از ابن غضائری در خارج از این جدول، عبارت است از:

۱- حسین بن یزیدبن محمد نوفلی^{۳۳} ۲- حسین بن عبیدالله سعدی، که به اتهام غلو از قم اخراج گردید. ۳^{۳۴}- محمدبن موسی بن عیسی ابوجعفر همدانی سَمَّان، و جالب این است که او کتابی به نام «الرد علی الغلاة» داشته است. ۳۵

نتیجه ای که از این بحث به دست می آید این است که ابن غضائری، خود، منهجی مستقل از قمی ها در متهم نمودن به غلو داشته است و اشتراکات آنها درصد کمی (حدود ۱۴ درصد) می باشد. بنابراین، اینکه معمولاً متهمین به غلو از سوی این دو را در یک سیاق ذکر می کنند، صحیح به نظر نمی رسد.

و نیز اینکه شیخ آقابزرگ طهرانی، این کتاب را کتابی جعلی از سوی مقصرین قمی معرفی می نماید، نیز صحیح نمی باشد. ۳۶

د- کشتی و ابن غضائری

ابوعمر و محمدبن عمر بن عبدالعزیز کشتی، معاصر کلینی، در نیمه اول قرن چهارم می زیسته است. ۳۷ او کتاب رجالی بزرگی به نام «معرفة الناقلین» نگاشت که حاوی روایان شیعه و اهل سنت بود. شیخ طوسی-زه، پس از برگزیدن بخش روایان شیعه و تصحیح آن، در سال ۴۵۶ هجری آن را بر شاگردان خود املانمود و پس از آن، این کتاب با نام «اختیار معرفة الرجال» مشهور گشت. ۳۸

با توجه به حیات «ابن غضائری» در نیمه دوم قرن چهارم، این احتمال بسیار فراوان

۳۳. رجال النجاشی، ص ۲۸ و جامع الرواة، ج ۱/۲۵۸

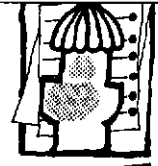
۳۴. جامع الرواة، ج ۱/۲۴۶

۳۵. رجال النجاشی، ۳۳۸ و جامع الرواة، ج ۲/۲۰۵

۳۶. الذریعة، ج ۲۴/۳۲۲

۳۷. مقدمه «اختیار معرفة الرجال» به قلم حسن مصطفوی.

۳۸. الذریعة، ۱/۳۶۵



است که او به اصل کتاب «معرفة الناقلين» دسترسی داشته است. با این فرض، ما به تأثیرات کشی بر ابن غضائری، یا به عبارت بهتر، اشتراکات متهمین به غلو در نظر آن دو می پردازیم، با تذکر این دو نکته که:

اولاً: «ابن غضائری» در مورد متهمین به غلو، نامی از «کشی» نمی برد.

ثانیاً: این احتمال وجود دارد که بعضی از متهمین به غلو در نظر کشی، در «اختیار معرفة الرجال» ذکر نشده باشند.

و اما این مشترکات که ۱۴ نفر می باشند، از قرار زیر است:

۱- احمد بن محمد سیاری (شماره ۳) که کشی روایتی از امام جواد علیه السلام در مذمت او ذکر می کند.

۲- حسین بن علی بن ابی عثمان معروف به سجّاده (شماره ۱۲) که کشی با غلیظ ترین تعبیر از او یاد می کند و او را به گروه غالی «علیائیه» نسبت می دهد.

۳- صالح بن سهل (سهیل) همدانی (شماره ۱۷).

۴- عبدالله بن قاسم بطل حارثی (شماره ۲۸) که کشی او را از اهل ارتفاع می داند.

۵- فارس بن حاتم بن ماهیه قزوینی (شماره ۳۳) که کشی ضمن ایراد روایاتی در مذمت او، او را از غلات می داند؛ اما ابن غضائری با عنوان عام فساد مذهب از او یاد می کند که اعم از غلو است.

۶- محمد بن بحر رهنی (دهنی) نرماشیری (شماره ۳۹).

۷- محمد بن حسن بن شمون بصری (شماره ۴۱).

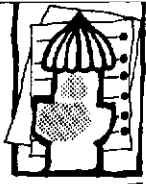
۸- محمد بن سنان زاہری (شماره ۴۴).

۹- محمد بن عبدالله بن مهران (شماره ۴۵).

۱۰- محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی، معروف به ابوسمینة (شماره ۴۶).

۱۱- معلی بن خنیس (شماره ۴۸)، که دو دسته روایات مادحه و ذامه درباره او نقل می کند.

۱۲- مفضل بن عمر ابو عبدالله الجُمفی (شماره ۵۰)، که مانند معلی، دو دسته روایات مادحه و ذامه درباره او نقل می کند.



۱۳- منخل بن جمیل کوفی (شماره ۵۱).

۱۴- یونس بن ظبیان (شماره ۵۷).

از اینجا به دست می‌آید که این مشترکات، دو برابر مشترکات قمی‌ها و ابن غضائری (یعنی حدود ۲۸ درصد متهمین به غلو از سوی «ابن غضائری») می‌باشد؛ بنابراین می‌توانیم تاثیر کشی بر ابن غضائری را بیش از تاثیر قمی‌ها بدانیم. نسبت بین متهمین به غلو از سوی کشی و از سوی ابن غضائری نیز عموم و خصوص من وجه است که مواد اجتماع آنها ذکر شد. اما مواد افتراق کشی از ابن غضائری:

در این جدول، می‌توان از قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (شماره ۳۵) و محمد بن فرات (شماره ۴۷) نام برد که از سوی «ابن غضائری» متهم به غلو نشده‌اند.

و در خارج از این جدول، می‌توان از افراد بسیاری همانند ابوالعباس طرفانی،^{۳۹} اسحاق بن محمد بن احمد بصری،^{۴۰} بزیع،^{۴۱} بیان بن سمعان،^{۴۲} جعفر بن میمون،^{۴۳} جعفر بن واقد،^{۴۴} حارث (حرث) شامی،^{۴۵} حسن بن محمد بن بابا،^{۴۶} حسین بن عبیدالله سعدی،^{۴۷} حسین بن علی خواتیمی،^{۴۸} حفص بن میمون،^{۴۹} حمزة بن عماره البربری

۳۹. اختیار معرفة الرجال، رقم ۱۰۰۲

۴۰. همان، رقم ۱۰۱۴ و ۳۴۷

۴۱. همان، رقم ۵۵۰

۴۲. همان، رقم ۵۱۱ و ۵۴۷

۴۳. جامع الرواة، ج ۱/ ۱۶۳، به نقل از کشی.

۴۴. اختیار معرفة الرجال، رقم ۵۳۸ و ۱۰۱۲

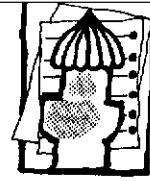
۴۵. همان، رقم ۹۹۰

۴۶. همان، رقم ۹۹۹

۴۷. همان، رقم ۹۹۰

۴۸. همان، رقم ۹۹۸

۴۹. همان، رقم ۶۳۸

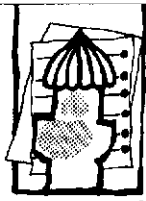


یزیدی)، ۵۰ خالد الخواتیمی (خالد بن نجیح جوآن)، ۵۱ سری، ۵۲ سلیمان الدیلمی، ۵۳ شاه رئیس ابو عبدالله الکندی، ۵۴ صائد النهدی، ۵۵ عباس بن صدقة، ۵۶ علی بن حسكة، ۵۷ عبدالله بن حارث شامی، ۵۸ عمرو بن شمر، ۵۹ محمد بن اسماعیل، ۶۰ محمد بن منصور، ۶۱ محمد بن موسی السریعی، ۶۲ مغیره بن سعید، ۶۳ موسی بن اشیم، ۶۴ موسی السواق، ۶۵ نصر بن صباح^{۶۶} و هاشم بن ابی هاشم، ۶۷ نام برد که کشتی اتهام به غلو را از سوی خود یا دیگران بر آنها وارد می سازد و در «کتاب الضعفاء» ابن غضائری نامی از آنها نیست.
و در مورد مواد افتراق ابن غضائری از کشتی می توان از کسانی که در جدول، سخنی از کشتی درباره آنها نقل نشده و یا اتهام به غلو از او روایت نشده است، یاد نمود.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۵۰. همان، رقم ۵۱۱، ۵۳۷ و ۵۴۳
۵۱. همان، رقم ۵۹۱
۵۲. همان، رقم ۵۴۷
۵۳. همان، رقم ۷۰۴
۵۴. همان، رقم ۱۰۰۲
۵۵. همان، رقم ۵۱۱
۵۶. همان، رقم ۱۰۰۲
۵۷. همان، رقم ۵۱۱
۵۸. همان، رقم ۹۹۴-۹۹۵-۹۹۷
۵۹. همان، رقم ۳۴۷
۶۰. همان، رقم ۳۴۷
۶۱. همان، رقم ۳۴۷
۶۲. همان، رقم ۱۰۰۱
۶۳. همان، رقم ۳۳۹، ۴۰۸، ۵۱۱ و ۵۴۳
۶۴. همان، رقم ۶۳۸
۶۵. همان، رقم ۱۰۰۱
۶۶. همان، رقم ۵۸۴
۶۷. همان، رقم ۱۰۱۲



از این بحث، این نتیجه گرفته می شود که منهج «ابن غضائری» در اتهام به غلو، از منهج کشی نیز متفاوت بوده است.

هـ- ابن غضائری و نجاشی

شیخ ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، معروف به نجاشی (۳۷۲-۴۵۰هـ) یکی از بزرگترین رجالیان شیعه می باشد که نظرات او از سوی همه رجالیان و نیز فقهای شیعه مورد توجه قرار می گیرد.

نجاشی، همدرس «ابن غضائری» بود که هر دو نزد حسین بن عبیدالله، پدر «ابن غضائری» تحصیل می نمودند. بعضی خواسته اند از عبارت نجاشی که در شرح حال علی بن محمد بن شیران می گوید: «کنا نجتمع معه عند احمد بن الحسین» [نجاشی، ص ۲۶۹]،^{۶۸} این استفاده را بنمایند که نجاشی مدتی نیز نزد «ابن غضائری» تلمذ نموده است.

با مقایسه عبارات نجاشی و «کتاب الضعفاء» می توانیم موارد بسیاری را که حاکی از تاثیر «ابن غضائری» بر نجاشی است، کشف نماییم، که نجاشی خود در بعضی از این موارد، صریحاً به این تاثیر اعتراف می نماید. *کتاب تفسیر علوم اسلامی*

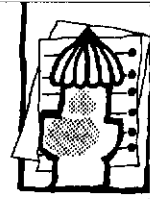
با بررسی متهمین به غلو در نظر این دو رجالی، نیز به این نتیجه می رسیم که نسبت بین این متهمین در نظر آن دو، نسبت عموم و خصوص من وجه می باشد؛ البته با تذکر این نکته که در اینجا ملاک اتهام در نظر نجاشی را ایراد اتهام یا نقل آن بدون رد، فرض نموده ایم.

موارد اشتراك عبارت است از:

۱- احمد بن علی ابوالعباس الرازی (شماره ۳) که «ابن غضائری» اتهام غلو را از پدرش نقل می کند و نجاشی این اتهام را با کلمه «قیل» بیان می نماید.

۲- خیبری بن علی (شماره ۱۵) که ابن غضائری او را متهم به غلو می نماید، اما

۶۸. کلیات فی علم الرجال، ص ۸۱



نجاشی این اتهام را از قول او نقل نمی کند؛ بلکه فقط ضعف مذهب را از قول ابن غضائری نقل می نماید و اتهام غلو را نسبت به مجهول (یقال) می دهد.

۳- سهل بن زیاد (شماره ۱۶).

۴- عبدالرحمن بن ابی حماد ابوالقاسم کوفی صیرفی (شماره ۲۱).

۵- عبدالله بن عبدالرحمان الاصم المسمعی البصری (شماره ۲۷).

۶- عبدالله بن قاسم حارثی (شماره ۲۸).

۷- علی بن حسان بن کثیر هاشمی (شماره ۳۰).

۹- محمد بن حسن بن شمون بصری (شماره ۴۱).

۱۰- محمد بن حسین بن سعید الصائغ الکوفی (شماره ۴۲).

۱۱- محمد بن عبدالله بن مهران ابوجعفر الکوفی (شماره ۴۵).

۱۲- محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی معروف به ابوسمینه

(شماره ۴۶).

۱۳- مفضل بن عمر ابوعبدالله الجعفی (شماره ۵۰).

بسیاری نیز از سوی ابن غضائری متهم به غلو گشته اند، در حالی که از سوی نجاشی

تضعیف شده اند، بدون آنکه صریحاً اتهام غلو در مورد آنان ذکر شود. این عده عبارتند از:

۱- ابراهیم بن اسحاق احمری (شماره ۱).

۲- احمد بن محمد بن سیار معروف به سیاری (شماره ۴).

۳- امیه بن علی قیسی (شماره ۵).

۴- جعفر بن محمد بن مالک فزاری (شماره ۸)، که نجاشی واضح حدیث بودن او را از

قول «ابن غضائری» نقل می کند، در حالی که در «کتاب الضعفاء» او صریحاً متهم به غلو

گشته است.

۵- حسین بن علی بن ابی عثمان، معروف به سجاده (شماره ۱۲).

۶- عبدالرحمن بن احمد بن نهیک سمري ملقب به رحمان (شماره ۲۰).

۷- عبدالله بن حکم ارمنی (شماره ۲۵).

- ۸- علی بن عبدالله بن عمران مخزومی ملقب به میمون (شماره ۳۱).
- ۹- محمد بن حسن بن جمهور (شماره ۴۰).
- ۱۰- محمد بن سلیمان الدیلمی (شماره ۴۳).
- ۱۱- محمد بن سنان الزاهری (شماره ۴۴).
- ۱۲- معلی بن خنیس (شماره ۴۸).
- ۱۳- منخل بن جمیل کوفی (شماره ۵۱).
- ۱۴- موسی بن سعدان الحنّاط (شماره ۵۲).
- ۱۵- میاح المدائنی (شماره ۵۳).
- ۱۶- یوسف بن یعقوب جعفی (شماره ۵۵).
- ۱۷- یونس بن ظبیان (شماره ۵۷).

از اینجا این نتیجه به دست می آید که از میان ۵۰ نفری که از سوی ابن غضائری متهم به غلو گشته اند، جمعاً ۳۰ نفر (یعنی ۶۰ درصد) به وسیله نجاشی تضعیف گشته اند. بقیه این متهمین را یا نجاشی اصلاً ذکر نکرده است و یا اگر آنان را ذکر کرده، توصیف نموده است. و در این میان فقط به یک مورد برخورد نمودیم که از سوی «ابن غضائری» متهم به غلو گشته و از سوی نجاشی توثیق شده است و آن محمد بن بحر رهنی (دهنی) نرماشیری (شماره ۳۹) است که نجاشی با اشاره به کلام «ابن غضائری» چنین می فرماید:

«قال بعض اصحابنا انه كان في مذهبه ارتفاع وحديثه قريب من السلامة ولا ادري من اين قيل ذلك».

که البته در این مورد، «ابن غضائری» تنها نیست، بلکه کشی نیز با او هم عقیده است و چنین به نظر می رسد که نجاشی کلام کشی را در این مورد ملاحظه نموده است که درباره او می گوید:

«كان من الغلاة الحنقين».

و از اینجا این نتیجه به دست می آید که در مقام بیان موارد افتراق ابن غضائری از نجاشی، اجمالاً می توان از بقیه متهمین به غلو (غیر از ۱۳ نفر مشترك) نام برد.

موارد افتراق نجاشی از ابن غضائری در خارج از این جدول را می توان از قرار زیر

برشمرد:

حسین بن عیدالله سعدی،^{۶۹} ربیع بن زکریا،^{۷۰} سلیمان بن عبدالله دیلمی،^{۷۱} علی بن احمد ابوالقاسم الکوفی،^{۷۲} محمد بن موسی بن عیسی النوفلی،^{۷۳} موسی بن جعفر کُمیزانی (کمندانی)،^{۷۴} نصر بن صباح^{۷۵} و ابوالقاسم بلخی.^{۷۶}

و- ابن غضائری و شیخ طوسی

شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ) معروف به شیخ الطائفه نیز یکی از بزرگترین رجالیان شیعه به شمار می آید که دو کتاب معروف او یعنی الفهرست و رجال طوسی، در میان علمای رجالی شیعه، مورد توجه فراوان می باشد. علاوه بر این، او کتاب رجالی کشی را نیز تهذیب، تلخیص و تصحیح نموده است. شیخ طوسی -ره- شاگرد پدر ابن غضائری یعنی حسین بن عبدالله غضائری و معاصر با «ابن غضائری» بوده است.^{۷۷}

او در مقدمه فهرست خود، فقط از دو کتاب «ابن غضائری» که یکی در مصنفات و دیگری در اصول بوده، نام می برد و آنها را تلف شده معرفی می نماید.^{۷۸} بنابراین،

۶۹. رجال النجاشی، ص ۲۶۹

۷۰. همان، ص ۱۶۵

۷۱. همان، ص ۱۸۲

۷۲. همان، ص ۲۶۵

۷۳. همان، ص ۳۳۸

۷۴. همان، ص ۴۰۶

۷۵. همان، ص ۲۷

۷۶. همان، ص ۴۲۸

۷۷. رجال الطوسی، ص ۴۷۰

۷۸. الفهرست، ص ۲



می توانیم به این نتیجه برسیم که شیخ —ره— از وجود «کتاب الضعفاء» و آرای ابن غضائری در آن مطلع نبوده است .

با تتبع در دو کتاب فهرست و رجال طوسی، به اسامی تعدادی از راویان برخورد می نمایم که شیخ —ره— درباره آنها اتهام به غلو را نقل نموده است، اعم از آنکه خود این اتهام را پذیرفته یا رد نموده یا اینکه در مقابل آن سکوت گزیده باشد. فایده نقل این چینی آن است که در بعضی از موارد، بی مستند بودن تضعیفات و اتهامات وارد از سوی «ابن غضائری» را مردود می شمرد.

نسبت بین متهمین به غلو در عبارات ابن غضائری و شیخ طوسی نیز عموم و خصوص من وجه است. مواد اشتراك این دو، عبارت است از:

- ۱- احمد بن علی ابوالعباس الرازی (شماره ۳).
- ۲- حسن بن علی بن ابی عثمان، معروف به سجادة (شماره ۱۲).
- ۳- طاهر بن حاتم بن ماهویه قزوینی (شماره ۱۹) که گرچه «ابن غضائری» با تعبیر «فاسدالمذهب» از او یاد می کند، اما به کمک قرائن می توانیم دریابیم که مراد از فساد مذهب، قول به غلو می باشد. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- ۴- فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی (شماره ۳۳)، برادر طاهر، که مطلب بالا در مورد او نیز صادق است.

۵- فرات بن احنف عبیدی (شماره ۳۴).

۶- محمد بن بحر رهنی (دهنی) نرماشیری (شماره ۳۹).

۷- محمد بن حسن بن جمهور (شماره ۴۰).

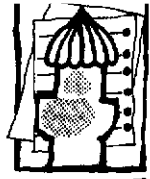
۸- محمد بن حسن بن شمون بصری (شماره ۴۱).

۹- محمد بن سلیمان دیلمی (شماره ۴۳).

۱۰- محمد بن عبدالله بن مهران (شماره ۴۵).

۱۱- محمد بن علی بن ابراهیم، معروف به ابوسمینه (شماره ۴۶).

علاوه بر این، بعضی از متهمین به غلو در نظر ابن غضائری، در نظر شیخ تضعیف



شده اند، بدون آنکه اتهام به غلو را صریحاً برای آنان ذکر کند. این افراد عبارتند از:

- ۱- ابراهیم بن اسحاق احمری (شماره ۱) که شیخ طوسی ره- با عبارت «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً فی دینه» از او یاد می کند.
 - ۲- احمد بن محمد بن سیار، معروف به سیاری (شماره ۴).
 - ۳- سهل بن زیاد (شماره ۱۶) که در کتاب «فهرست» او را تضعیف نموده و در کتاب «رجال»، او را توثیق کرده است.
 - ۴- صالح بن سهل (سهیل) همدانی (شماره ۱۷).
 - ۵- محمد بن سنان زاهری (شماره ۴۴).
- اما موارد افتراق ابن غضائری از شیخ ره-:

غیر از ۱۱ مورد مشترک و نیز غیر از احمد بن حسین بن سعید (شماره ۲) و حسین بن شاذویه (شماره ۱۳) و قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (شماره ۳۵) و محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) که این غضائری تقریباً از آنها رفع اتهام نموده، و همچنین بجز افرادی مانند عبدالله بن ایوب قمی (شماره ۲۲) و عمر بن مختار خزاعی (شماره ۳۲) و محمد بن فرات بن احنف (شماره ۴۷) که صریحاً از سوی ابن غضائری متهم به غلو نشده اند، می توانیم بقیه را از موارد افتراق ابن غضائری از شیخ ذکر نماییم؛ گرچه بعضی از این موارد یا اصلاً در کتب شیخ ذکر نشده و یا توصیف نشده اند.

اما در این میان، ما فقط به ذکر مواردی می پردازیم که از سوی ابن غضائری متهم به غلو گشته و از سوی شیخ توثیق شده اند؛ یا اینکه شیخ ره- آنان را از ممدوحین به شمار آورده است. این افراد عبارتند از:

- ۱- جعفر بن محمد بن مالک فزاری (شماره ۸).
- ۲- معلی بن خنیس (شماره ۴۸).
- ۳- مفضل بن عمر ابو عبدالله جعفی (شماره ۵۰).

اما موارد افتراق شیخ ره- از ابن غضائری در جدول، عبارت است از: ۱- احمد بن حسین بن سعید (شماره ۲) که ابن غضائری از او رفع اتهام می نماید، اما شیخ در مقابل



اتهام او به غلو ساکت می ماند.

۲- قاسم بن حسن بن علی بن یقظین (شماره ۳۵) که ابن غضائری با عبارت «الاعلب علیه الخیر» تمایل به رفع اتهام از او دارد.

۳- محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) که ابن غضائری، روایات منقول از او (که از آن بوی غلو یا فساد مذهب استشمام می شود) را جعلی می داند، اما شیخ -ره- می فرماید: «فی روایاته تخلیط اخبرنا بجمیعها الا ما کان فیها من تخلیط او غلو»، که اعتراف ضمنی به قبول وجود روایات غلو آمیز در میان روایات او می باشد.

و این موارد افتراق، در خارج از جدول عبارت است از:

۱- احمد بن هلال عبرتایی، ۷۹

۲- اسحاق بن محمد بصری، ۸۰

۳- حسین بن عبیدالله قمی، ۸۱

۴- حسن بن محمد بن بابا، ۸۲

۵- سلیمان الدیلمی، ۸۳

۶- عروة النخاس الدهقان، ۸۴ مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۷- علی بن احمد کوفی، ۸۵

۸- علی بن یحیی، ۸۶

۷۹. رجال الطوسی، ص ۴۱۰

۸۰. همان، ص ۴۱۱

۸۱. همان، ص ۴۱۳

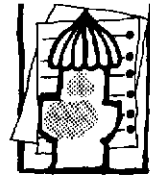
۸۲. همان، ص ۴۱۴ و ۴۳۰

۸۳. الفهرست، ص ۱۶۲

۸۴. رجال الطوسی، ص ۴۲۰

۸۵. الفهرست، ص ۲۱۱ و رجال الطوسی، ص ۴۸۵

۸۶. رجال الطوسی، ص ۴۱۸



- ۹- محمد بن صدقه، ۸۷
- ۱۰- محمد بن عیسی بن عیید، ۸۸
- ۱۱- محمد بن فضیل ازدری، ۸۹
- ۱۲- محمد بن موسی السریعی، ۹۰
- ۱۳- موسی بن اشیم، ۹۱
- ۱۴- نصر بن صباح، ۹۲

۶- متهمان به غلو از سوی ابن غضائری و وقوع در سلسله اسناد از بحث قبل روشن شد که از میان حدود ۵۰ نفر متهم به غلو از سوی ابن غضائری، بیشتر آنان از سوی رجالیان بزرگ شیعه مانند کشتی، نجاشی و شیخ طوسی نیز متهم به غلو گشته یا تضعیف شده بودند. افرادی که تنها از سوی «ابن غضائری» مورد اتهام واقع شده اند، و از سوی رجالیان مذکور تضعیف نشده اند، عبارتند از:

- ۱- جحدربن مغیره الطائی (شماره ۶).
- ۲- جعفر بن اسماعیل مقرئ (منقرئ) (شماره ۷).
- ۳- جعفر بن محمد بن مفضل (شماره ۹).
- ۴- جعفر بن معروف (شماره ۱۰).
- ۵- جماعه بن سعد (شماره ۱۱).
- ۶- خلف بن محمد (شماره ۱۴).

۸۷. همان، ص ۳۹۱

۸۸. الفهرست، ص ۳۱۱

۸۹. رجال الطوسی، ص ۳۸۹

۹۰. همان، ص ۴۳۶

۹۱. همان، ص ۴۳۶

۹۲. همان، ص ۵۱۵

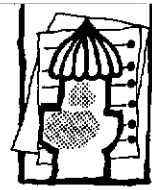
- ۷- صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان (شماره ۱۸).
- ۸- عبدالله بن بحر (شماره ۲۳).
- ۹- عبدالله بن بکر (بکیر) ارجانی (شماره ۲۴).
- ۱۰- عبدالله بن سالم صیرفی (شماره ۲۶).
- ۱۱- قاسم بن ربیع صحاف کوفی (شماره ۳۶).
- ۱۲- محمد بن احمد ابو عبدالله الرازی (شماره ۳۷).
- ۱۳- معلی بن راشد القمی (شماره ۴۹).
- ۱۴- یوسف بن سخت (شماره ۵۴).
- ۱۵- یونس بن بهمن (شماره ۵۶).

در این میان، فقط شماره ۳۷ از سوی قمی‌ها تضعیف شده است؛ بدین ترتیب که از رجال «نوادر الحکمة» استثنا شده است که چنانچه متذکر گشتیم، این استثنا اعم از اتهام به غلو می‌باشد. بنابراین می‌توان «ابن غضائری» را در همه این موارد پانزده گانه، تنها دانست. این نفرات، در کلام رجالیان سه گانه، یا ذکر نشده‌اند و یا توصیف نگشته‌اند. در مورد مشترکات ابن غضائری و رجالیان سه گانه، و درباره پذیرش یا عدم پذیرش روایاتی که آن متهمان در سلسله اسناد آنها واقع شده‌اند، از آنجا که با «ابن غضائری» تنها روبرو نیستیم، بحثی نمی‌کنیم.

و اما در مورد منفردات ابن غضائری (یعنی آنها که فقط از سوی «ابن غضائری» متهم به غلو شده‌اند)، مشکل وقتی پدید می‌آید که روایتی از آنها در کتب اربعه و کتاب «کامل الزیارات» و «تفسیر القمی» نقل شده باشد.

خوشبختانه از هفت نفر از این افراد، یعنی جحدربن مغیره (شماره ۶)، جعفر بن اسماعیل مقری (منقری) (شماره ۷)، جعفر بن معروف (شماره ۱۰)، خلف بن محمد (شماره ۱۴)، عبدالله بن سالم صیرفی (شماره ۲۶) و معلی بن راشد قمی (شماره ۴۹)، روایتی در این کتب ششگانه ذکر نشده است.^{۹۳} گرچه ممکن است در کتب دیگر روایی

۹۳. به نقل از معجم رجال الحدیث و جامع الرواة، در ذیل اسامی آنان.



شیعه که مثلاً در «بحار الانوار» جمع آوری شده اند، روایاتی از آنان ذکر شده باشد.

اما در مورد هشت نفر بقیه، باید در دو مقام بحث نماییم:

مقام اول. آیا اتهام ابن غضائری نسبت به ایشان، از دیدگاه علم رجال، با وقوع

متهمین در سلسله اسناد این کتب، در تضاد است یا خیر؟

مقام دوم. با روایات این متهمین باید چگونه برخورد نماییم؟

در مورد مقام اول، باید بگوییم که اتهام وارد نمودن «ابن غضائری» با وقوع متهمین در

سلسله اسناد کتب اربعه از دیدگاه رجالی در تضاد نمی باشد؛ زیرا هیچیک از صاحبان کتب

اربعه، شهادت به وثاقت تمام راویان کتب خود نداده اند. بله، تنها صدوق-ره- در مقدمه

«من لایحضره الفقیه» عبارتی دارد که ممکن است در بدو نظر از آن توثیق راویان کتابش

استنباط شود. آن عبارت چنین است:

«وَصَنَّفْتُ ... هَذَا الْكِتَابَ ... وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ

مَارُوهِ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أَقْتَى بِهِ وَاحْكَمْ بِصِحَّتِهِ وَاعْتَقَدْتُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا

بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي»^{۹۴}

اما باید توجه داشت که صحیح بودن حدیث در نظر قداما، غیر از صحت آن در نظر

متأخران می باشد؛ زیرا قداما حدیثی را صحیح می دانستند که دارای قرائنی باشد که موجب

اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم علیه السلام گردد (که بعضی از این قرائن عبارت بود

از: ۱- وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعه، ۲- تکرار حدیث در یک یا چند اصل با

طرق مختلف، ۳- وجود حدیث در اصلی که متسبب به یکی از اصحاب اجماع باشد،

۴- وجود حدیث در کتبی که بر ائمه علیهم السلام عرضه شده و آنان آن کتاب را تأیید

نموده باشند و ...) اما پس از قرن هشتم هجری که سید جمال الدین بن طاووس یا علامه

حلی تقسیم بندی جدیدی برای احادیث عرضه نمودند، حدیث صحیح اینگونه

تعریف شد:

۹۴. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م. ۳۸۱ق)، تعلیق

سیدحسن موسوی خراسان، چاپ پنجم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق، ص ۳



«حدیث صحیح، حدیثی است که سلسله سند آن از راوی تا معصوم(ع) به صورت متصل افراد امامی عادل ضابط باشند». ۹۵

و از اینجا روشن می شود که حدیث صحیح در نزد قدما، حدیث موثوق الصدور بوده، اما در نزد متأخران، حدیثی است که تمامی سند آن را افراد فقه امامی تشکیل بدهند. بنابراین، حکم به صحت حدیث در نزد قدما، اعم از توثیق افراد سلسله سند آن می باشد.

اما در مورد دو کتاب «کامل الزیارات» و «تفسیر القمی» ممکن است با مشکل مواجه شویم؛ زیرا مؤلفان این دو، در مقدمه کتاب های خود، عباراتی دارند که ممکن است از آنها توثیق تمام روایات آن دو کتاب استنباط شود.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۸ق) در مقدمه کتاب کامل الزیارات می فرماید:

«وقد علمنا انا لانحيط بجميع ما روى عنهم في هذا المعنى ولا في غيره ولكن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته ولا اخرجت فيه حديثاً روى عن الشذاذ من الرجال يؤثر ذالك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية، المشهورين بالحديث والعلم». ۹۶

و علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر خود می فرماید:

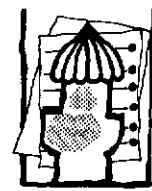
«نحن ذاكرون ومخبرون بما ينتهي الينا ورواه مشايخنا وثقاتنا عن الذين فرض الله طاعتهم وواجب رعايتهم ولا يقبل العمل الا بهم». ۹۷

در این دو عبارت، اگر دو جمله «لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا» و «رواه

۹۵. اصول الحدیث واحكامه فی علم الدراية، جعفر سبحانی، چاپ دوم: قم، مؤسسة الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۴ق، از ص ۴۳ تا ۵۲، با تلخیص و تصرف.

۹۶. کامل الزیارات، شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، تصحیح و تعلیق عبدالحسین امینی، نجف، مطبعة المرتضوية، ۱۳۵۶ق، ص ۴

۹۷. تفسیر القمی، جلد ۱، ص ۴



مشایخنا وثقاتنا» را دالّ بر وثاقت تمام افراد واقع در سلسله اسناد این دو کتاب فرض نماییم، در این صورت، تضادّ رجالی بین اتهامات ابن غضائری نسبت به این افراد و وقوع ایشان در سلسله اسناد این دو کتاب پدید می‌آید. اما اگر این دو جمله را دالّ بر وثاقت اساتید و شیوخ بی واسطه این دو مؤلف فرض نماییم، در این هنگام هیچگونه تضادّی پدید نمی‌آید؛ زیرا نه تنها این افراد هشتگانه از اساتید این دو بزرگوار نبوده‌اند، بلکه هیچیک از متهمین به غلوّ در نظر ابن غضائری نیز، از شیوخ بی واسطه آن دو نمی‌باشند.^{۹۸} و قول صحیحتر (با توجه به قرائن)، همین قول دوم است.^{۹۹}

اما مقام دوم بحث: باید بگوییم که تنها در هنگامی می‌توانیم روایات این متهمین را رد نماییم که به همه سؤالات زیر جواب مثبت داده باشیم (و اگر تنها به یک سؤال جواب منفی بدهیم، نمی‌توانیم این روایات را به علت اتهام ابن غضائری مردود شماریم).

۱- آیا «کتاب الضعفاء»، از آن ابن غضائری است؟

۲- آیا ابن غضائری شخص موثقی است؟

از بحث های اول مقاله روشن شد که مثبت بودن جواب این دو سؤال را صحیحتر می‌دانیم.

۳- آیا تضعیفات ابن غضائری و یا متهم نمودن اشخاص به غلوّ، از سوی او، مبنی بر

شهادت به حسّ است (و نه بر اجتهاد)؟

در این باره در بخش بعد بیشتر بحث خواهیم کرد.

۴- آیا مراد ابن غضائری از متهمین به غلوّ، غلو در ذات است؟

اثبات این مطلب بسیار مشکل است و اگر مراد او از غلوّ، غلو در فضایل باشد، گرچه

باعث تضعیف راوی نزد ابن غضائری می‌گردد، اما تضعیف آن راوی نزد دیگران بستگی به

۹۸. برای اطلاع از نام اساتید و شیوخ آن دو، مراجعه شود به:

معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۵، ضمن شرح حال «جعفر بن محمد بن قولویه» و همان، ج ۱۱،

ص ۱۹۵، ضمن شرح حال «علی بن ابراهیم قمی».

۹۹. با استفاده از: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۹۷ تا ۳۲۰.



نظر آنان درباره فضایل دارد. و چه بسا بعضی اتهام غلو را در صورتی که فقط «این غضائری» ناقل آن باشد، حمل بر غلو در فضایل نموده و آن را باعث مدح و بلکه تقویت راوی بدانند.

۵- آیا غلو در ذات و به طور کلی فساد در عقیده، ملازم باثقه نبودن راوی می باشد؟ قبلاً متذکر شدیم که باید بین غلو در ذات و فساد عقیده (مانند فطحی بودن، واقفی بودن، عامی بودن و...) تفاوت گذاشت؛ زیرا غالبان در ذات، معمولاً در دام اباحی گری عملی افتاده از هیچ عمل خلافی ابا ندارند. بنابراین، جواب این سؤال در بُعد اول، یعنی غلو در ذات، مثبت است.

۶- آیا غالی بودن یک راوی (از نوع غلو در ذات) موجب رد همه روایات او می گردد؟ به طور کلی در جواب این سؤال، باید بین حالت غلو راوی و حالت قبل و بعد از غلو، تفصیل قائل شویم. درباره بعضی غلات، مانند ابوالخطاب،^{۱۰۰} طاهر بن حاتم،^{۱۰۱} و برادرش فارس،^{۱۰۲} و علی بن احمد ابوالقاسم کوفی،^{۱۰۳} چنین گفته شده است که آنها قبل از غالیگری، از شیعیان پاک و راستگو بوده اند، که از این حالت، در علم رجال، تعبیر به «الاستقامه قبل الغلو» می شود. بنابراین اگر ثابت شود که روایات آنها مربوط به حالت «قبل الغلو» می باشد، دلیلی برای رد این روایات نداریم.

و بعضی از غلات، مانند صالح بن سهل همدانی،^{۱۰۴} سالم بن مکرم (معروف به ابو خدیجه)^{۱۰۵} پس از چندی توبه نموده و در این حالت از دنیا رفته اند. بنابراین دلیلی برای رد روایات آنها «بعد الغلو» نداریم.

۱۰۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۳

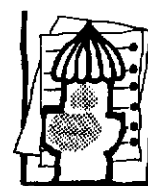
۱۰۱. همان، ج ۹، ص ۱۵۶

۱۰۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۳۸

۱۰۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۴۶

۱۰۴. همان، ج ۹، ص ۷۲

۱۰۵. همان، ج ۸، ص ۲۴



البته این بحث، کلی است و در مورد این هشت نفر محل گفتگو، موردی ندارد؛ زیرا درباره هیچکدام از آنها حالت قبل و بعد از غلو، مشخص نگردیده است.

۷- آیا این راویان متهم، تنها ناقلان روایاتشان می باشند؟

با مراجعه به روایات نقل شده از این راویان، درمی یابیم که مضمون بسیاری از آن روایات، از طرق دیگری که در بعضی از موارد، طرق صحیحی می باشند، نیز نقل شده است. و به اصطلاح، این راویان، متفرد به روایات خود نیستند. و از اینجا می توانیم قرینه ای به دست آوریم که اینگونه روایات، از سوی آن افراد جعل نگشته است.

۷- ابن غضائری و اجتهاد در رجال

یکی از شرایط اعتبار گفته رجالی، آن است که توثیق یا تضعیف او از باب شهادت باشد؛ یعنی مبادی حسنی یا مبادی نزدیک به حسن داشته باشد. بنابراین تضعیف یک راوی از روی روایات منقول از او، غیر معتبر می باشد که از این حالت تعبیر به «اجتهاد در علم رجال» می گردد. در این مورد، «ابن غضائری» به همراه قمی ها، از سوی بعضی از علما و فقهای شیعه، مانند وحید بهبهانی، متهم به «اجتهاد در رجال» گشته است.

علامه وحید بهبهانی پس از شرح مفصلی پیرامون متهمین به غلو در نظر ابن غضائری و قمی ها، علل اتهام آنان را داشتن عقایدی درباره ائمه که مخالف با عقاید قمی ها و ابن غضائری بوده می داند و در پایان می فرماید:

«ثم اعلم انّ القميين والغضائري ربما ينسبان الراوى الى الكذب ووضع الحديث

ايضاً بعد ما نسباه الى الغلو وكانه لروايته ما يدل عليه».^{۱۰۶}

همچنین می توانیم عبارت «بادنی سبب» در کلام میرداماد را (در «الرواشح») منطبق

بر اجتهاد در علم رجال از سوی ابن غضائری، یا لا اقل شامل آن بدانیم:

«هذا مع انه [ای ابن غضائری] مسارع الى التضعيف بادنی سبب»^{۱۰۷}

۱۰۶. فوائد الوحید، ص ۳۸ و ۳۹

۱۰۷. الرواشح السماویة، راسحه ۳۵، ص ۱۱۳

چنانچه در راشحه ۱۰ بعد از مطرح نمودن اعتبار شهادت حسّی و عدم اعتبار اجتهاد در رجال، درباره ابن غضائری چنین می فرماید:

«فاما ابن الغضائری فمسارع الی المجرّد جرداً مبادراً الی التضعیف شططاً». ۱۰۸
و نیز از ظاهر کلام محمدتقی مجلسی-ره- چنین برمی آید که ابن غضائری-ره- علاوه بر اینکه شخص مجهولی است، در اتهام غلو وارد نمودن به راویان، از دقت در روایات آنان سودی جسته است. ۱۰۹

به نظر می رسد که ظاهر کلام ابن غضائری در مورد بعضی از این متهمین نیز مؤید نظرات این عدّه فی الجملة (و نه بالجمله) باشد.

مثلاً درباره جعفر بن محمد بن مفضل (شماره ۹) می گوید:

«... و ما رأیت له قطّ رواية صحيحة».

و یا درباره عبدالله بن عبدالرحمان اصم مسمعی (شماره ۲۷) چنین می نویسد:

«... له كتاب فی الزیارات ما یدل علی خبث عظیم و مذهب متهافت».

و همچنین درباره علی بن حسان بن کثیر هاشمی (شماره ۳۰) می گوید:

«رأیت له کتاب تفسیر الباطن لا یتعلّق من الاسلام بسبب».

و یا درباره محمد بن حسن بن جمهور (شماره ۴۰) می گوید:

«رأیت له شعراً یحلل فیہ محرّمات الله عزوجل».

و درباره محمد بن عبدالله بن مهران ابو جعفر کوفی (شماره ۴۵) می گوید:

«له کتاب فی الممدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و کذب».

همچنانکه از کسانی مانند احمد بن حسین بن سعید بن حماد (شماره ۲)، حسین بن شاذویه (شماره ۱۳) و محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) به واسطه دیدن کتب و روایات آنان، رفع اتهام می نماید.

تمام عباراتی که دلالت بر اتهام به غلو یا رفع آن از روی اجتهاد در نظر ابن غضائری

۱۰۸. همان، ص ۵۹

۱۰۹. به نقل از: الفوائد الرجالية، خواجهی، ص ۲۷۶

می کند، همین هشت مورد است که پنج مورد، درباره اتهام و سه مورد در رفع اتهام می باشد.

برای تحلیل و بررسی بیشتر، می توان اجتهاد را در محلّ بحث به دو قسم تقسیم نمود: اجتهاد در متن حدیث و اجتهاد در سند آن.

اجتهاد در متن حدیث آن است که با توجه به ملاکهای قطعی در دست، مانند مخالفت با قرآن و مخالفت با سنت قطعی، به ردّ احادیث پردازیم، بدون آنکه حکمی درباره روایان آن احادیث بنماییم. این نوع اجتهاد، نه تنها مذموم نیست، بلکه از سوی ائمه شیعه علیهم السلام (طبق روایاتی)^{۱۱۰} به آن توصیه شده است.

علّت ضرورت این اجتهاد آن است که در مقاطعی از تاریخ اسلام، گروههای مختلفی که بدترین آنان گروه های غلات بودند، به جعل و وضع احادیثی متناسب با معتقدات خود پرداختند و آنها را به ائمه شیعه علیهم السلام نسبت دادند. در این میان، کار گروه های غلات از همه گروه های دیگر خطرناک تر بود؛ زیرا آنان حدیث را با سلسله سند آن جعل می کردند. بدین ترتیب که کتب یاران ائمه را می گرفتند و از روی آن، نسخه برداری می کردند و در ضمن نسخه برداری، احادیثی با سلسله استناد مشابه کتب اصل، در آن جعل می نمودند و سپس آن کتب را بین اصحاب ائمه علیهم السلام پخش می کردند که به این شیوه حدیث سازی، اصطلاحاً «حدیث سازی از راه دَس» می گویم.

در این مورد برای روشن تر شدن بحث، به دو شاهد اکتفا می نمایم:

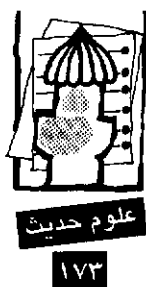
۱- هشام بن حکم از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

۱۱۰. برای اطلاع از بعضی از این روایات مراجعه شود به:

۱- تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۵۵

۲- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۸۸

۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۶ و ۱۴۷



مغیره بن سعید، عمداً بر پدرم دروغ می بست. یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتابهای اصحاب پدرم را می گرفتند و به او می دادند و در آن کتب به صورت مخفیانه (دَس)، کفر و زندقه را جای می داد و آنها را به پدرم اسناد می داد؛ سپس آن کتب را به یارانش می داد تا در بین شیعیان منتشر نمایند. پس هر نوع غلوئی که در کتابهای پدرم می یابید، بدانید از آن مواردی است که «مغیره» در کتب پدرم به صورت مخفیانه جای داده است.^{۱۱۱}

۲- یونس بن عبدالرحمن که یکی از بزرگترین اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد که از سوی آن حضرت، به عنوان «سلمان زمان» معرفی گشته است،^{۱۱۲} از سوی بعضی از اصحاب ائمه (ع) به علت ردّ بعضی از احادیث مورد اعتراض قرار گرفت و در جواب آنها چنین گفت:

من مسافرتی به عراق داشتم و در آنجا تعدادی از اصحاب امام باقر علیه السلام و تعداد بیشتری از اصحاب امام صادق علیه السلام را ملاقات نمودم و احادیثی را از آنها شنیدم و کتب (احادیث) آنها را گرفتم (و استنساخ کردم). سپس آن احادیث و کتب را به نزد ابوالحسن الرضا علیه السلام آورده و بر آن حضرت (ع) عرضه نمودم. (اما با کمال تعجب مشاهده نمودم که) امام رضا علیه السلام بسیاری از آن احادیث را رد نموده و فرمود:

«این احادیث، از امام صادق علیه السلام صادر نشده است».

و سپس فرمود:

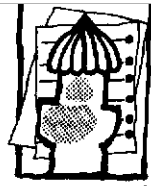
«مانا ابوالخطاب بر ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) دروغ می بست. خدا ابوالخطاب و یاران او را لعنت کند که تا به امروز این احادیث را در کتب یاران ابو عبدالله به صورت مخفیانه جای می دهند».^{۱۱۳}

به نظر می رسد که صاحبان کتب اربعه حدیثی شیعه، در پالایش روایات و گلچین کردن روایات در کتب خود، از این شیوه اجتهاد، بسیار استفاده نموده باشند.

۱۱۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۷

۱۱۲. معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۰۲

۱۱۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۶



اجتهاد در سند حدیث که از آن با عنوان «اجتهاد در رجال» نیز یاد می‌شود، آن است که شخص رجالی با توجه به ناهمگون بودن متن روایت با معتقدات خود، راوی یا راویان آن روایت را متصف به ضعف یا غلو می‌نماید. درباره این نوع اجتهاد در کلام «ابن غضائری»، باید به دو نکته توجه نماییم:

اول آنکه: اثبات این نوع اجتهاد درباره اتهام غلو، از کلمات ابن غضائری بسیار مشکل می‌باشد؛ زیرا تنها درباره پنج نفر ذکر شده، عبارات «ابن غضائری» اشعار به اجتهاد داشت، در حالی که همه این پنج نفر قبلاً از سوی او به عنوان غالی و مرتفع معرفی گشته بودند و سپس ابن غضائری، آن عبارات مذکور را به عنوان تأیید ذکر کرد. بله، درباره رفع اتهام، کلمات ابن غضائری صریح در اجتهاد است که این به جهت آن است که این سه نفر به وسیله قمی‌ها از راه نظر در روایاتشان متهم به غلو گشته بودند، و ابن غضائری از همان راهی که اتهام به آنها وارد شده بود، از آنها رفع اتهام نموده است.

نکته دوم آنکه: بر فرض که بخواهیم اجتهاد در رجال را به گردن ابن غضائری بیندازیم، باید ابتدائاً عقاید کلامی او را درباره فضایل و مناقب ائمه علیهم السلام به دست آوریم و متأسفانه کتابی که حاوی عقاید او باشد، در دست نیست تا بتوانیم مقایسه‌ای میان عقاید او و متون روایات راویان متهم داشته باشیم. و نمی‌توانیم عقاید قمی‌ها درباره صفات و فضایل ائمه علیهم السلام را به او نیز نسبت دهیم؛ بخصوص با توجه به اینکه اولاً، محل زندگانی او قم نبوده (بلکه احتمالاً او به همراه نجاشی در بغداد میزیسته) است و ثانیاً، بعضی از کسانی که به وسیله قمی‌ها متهم به غلو شده‌اند، ابن غضائری از آنها رفع اتهام نموده است.

اما ما از سه راه می‌توانیم ثابت نماییم که «ابن غضائری» راویان را به جهت نقل روایات فضایل متهم ننموده است و این احتمال را تقویت نماییم که این اتهام به غلو، از نوع اتهام به غلو در ذات بوده است.

اول آنکه: در میان افراد تأیید شده از سوی او، کسانی مانند محمد بن اورمه قمی، راوی روایات فضایل می‌باشند و اگر این فضایل در نظر او غلو بود، او را تأیید نمی‌کرد. دوم آنکه: روایات فضایل، از نوعی که قابل قبول مقصران نبوده است، در کتاب‌های

کافی، بصائر الدرجات و کامل الزیارات فراوان دیده می شود و این سه کتاب در دسترس «ابن غضائری» بوده است. و اگر بنا بود به جهت این روایات، اشخاص را متهم به غلو نماید، باید بسیاری از این راویان را متهم می نمود.

به عبارت دیگر، مشابهت فراوانی بین روایات فضایل نقل شده از سوی این متهمین و روایات نقل شده از سوی غیر متهمین وجود دارد؛ و متهم نمودن عدّه زیادی از این راویان، دلیل بر آن است که متهمین در نظر «ابن غضائری» ویژگی دیگری داشته اند. مگر آنکه بگوییم «کتاب الضعفاء» ناقص است و این افراد، در قسمتی که به دست ما نرسیده، متهم شده بوده اند که اثبات این ادعا بسیار مشکل می باشد.

سوّم آنکه: اگر بنا باشد ابن غضائری افراد را به جهت نقل اینگونه روایات متهم نماید، باید تمامی راویان واقع شده در سلسله اسناد این روایات را متهم نماید، نه بعضی از آنها را؛ در حالیکه با تتبع در روایات متهمین در می یابیم که بعضی از آنها در صدر روایات فضایل، بعضی در وسط و برخی در آخر سند واقع شده اند و همین، دلیل محکمی است بر آنکه اتهام به غلو در نظر ابن غضائری، به جهت اینگونه روایات نبوده است.

احتمالی که ما درباره متهمین به غلو در نظر ابن غضائری می دهیم، این است که در زمان او روایاتی از بعضی از این متهمین که معمولاً در صدر سلسله اسناد احادیث قرار داشته اند، در دسترس بوده که در آنها نوعی غلو در ذات مشاهده می شده است، یا کتبی از آنها موجود بوده که حاوی اینگونه روایات بوده است؛ چنانکه در ذیل ترجمه اینگونه متهمین در «رجال نجاشی» می توانیم به نام بسیاری از این کتب دسترسی پیدا کنیم.

اشتباهی که در این راه ممکن است گریبانگیر «ابن غضائری» شده باشد، این است که به این نکته توجه نداشته است که گروه های حدیث ساز غلات، مانند مغیره و خطّایه، حدیث را با سند آن جعل می کردند و چه بسا احادیثی به نام این متهمین جعل نموده و موجبات این اتهام را فراهم آورده باشند. البتّه این به معنای رفع اتهام از تمام متهمین نیست؛ بلکه اتهام بسیاری از آنها، بخصوص آنانکه صاحب کتب بوده اند، از راه های دیگر، مانند مشترك بودن ابن غضائری با شیخ و نجاشی در وارد آوردن اتهام، قابل اثبات است.